

نشریه ماهانه:

3rd Series ، Issue 25

سری سوم، شماره 25

14 Jun 2014

خردادماه 1393

The Organization for Emancipation of Women

نشریه سازمان رهایی زن شماره 25

جامعه رهایی معیار زن رهایی

RahaiZan.Org



سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati

Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Email: shararehzeaei.p@googlemail.com

Managing editor: Sharareh Rezaei

## عناوین

- علیه موج اعدام ها در ایران باید کاری کرد نسیم ملایی کنمی
- زنان و منشور حقوق شهروندی      **بریا مصبری منجی**
- یک پرسش، یک پاسخ      **میترا پورشجری**
- نابرابری حقوق زن و مرد در ایران      **مرضیه آدمی**
- شعر: من لباس زنانه ام!      **ناهید وفایی**
- دنوشته های **ریحانه جباری**، دختر محکوم به اعدام (قسمت دوم)
- گزارشی کوتاه از آکسوبن 12 ژوئن روز جهانی علیه کار کودک (آلمان-شتوتگارت)      **شراره رضایی**
- صفحه ی خبری
- اطلاعات تماس با رهایی زن و بخش برنامه های تلویزیونی
- ولی فقیه و بحران زن (فارسی-انگلیسی)      **ثریا شهابی**
- شکست ممنوعه ها!      **شراره رضایی**
- آزادی یواشکی زنان در ایران      **سحر باباسجلی**
- گزارش فستیوال پراید (دگرباشان جنسی) گوتنبرگ- سوئد      **مهدی زاغیان**
- برادرم به خاطر ما تن فروش بود      **پریسا صفرپور**
- روزهای گمشده در تقویم ما      **مژگان حاصلی**
- قفس تاب پردگان راه آزادی را ندارند      **شاهین کاظمی**

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی و..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به

Markazi@RahaiZan.org

آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.

**ولی فقیه و بحران زن**  
**ثریا شهابی فعال سیاسی و مدافع حقوق زنان و**  
**کودکان**



متن پیاده شده گفتگوی تلوزیون رهایی زن، با ثریا شهابی که مارس ۲۰۱۴، بخش شده است.

**رهایی زن:** آقای خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی در حضور جمعی از زنان مرد سالار، فرمایشات مشعشعی در مورد زنان ارائه دادند که مهر تاییدی مجدد برزن ستیزی نظام اسلامی حاکم بود. در این برنامه با ثریا شهابی فعال سیاسی و مدافع حقوق زنان و کودکان به بررسی این سخنان، علل ابراز آن در مقطع کنونی و پیامدهای آن به گفتگو می نشینیم

ثریا شهابی عزیز به برنامه ی رهائی زن خوش آمدید. اجازه دهید ابتدا گوشه هایی از سخنان آقای خامنه ای را بشنویم و باز می گردیم و گفتگویمان را آغاز می کنیم. **رهایی زن:** ثریا شهابی! همچنان که در صحبتها شنیدید رهبر حکومت اسلامی از بحران زن در جهان صحبت می کند. از آنجایی که رهبران در حکومتهای دیگر کشورها از چنین بحرانی در کشور هایشان سخن نگفتند، می توان نتیجه گرفت که این بحران دامن حکومت اسلامی را گرفته است. نظر شما در این مورد چیست؟

**ثریا شهابی:** بی تردید این بحران دامن جمهوری اسلامی را گرفته است. نه تنها دامن جمهوری اسلامی را امروز گرفته است، بلکه از بدو تولد همزاد جمهوری اسلامی بوده است. ببینید شما با یک جامعه ای روبرو هستید که سی و چند سال است که از بدو حکومت جمهوری اسلامی زنان را بیکار کردند، به ضرب و زور اسید پاشیدن و امر به معروف و شلاق و اعدام و زندان از محیط های کار بیرونشان کردند، به زور حجاب بر سرشان گذاشتند و وسایل جلوگیری از بارداری را از دسترسشان خارج کردند و با هزار و یک وسیله ی سرکوب خشن و ترهات ایدئولوژیک اسلامی، تلاش کردند که زنها را به حاشیه برانند و از سوخت و ساز اجتماعی به عنوان یک شهروند برابر با مردان خارجشان می کنند. و یک آپارتاید و جدایی عمیق بین دو جنس را در خانواده و اجتماع علیه زنان سازمان دادند. این آپارتاید جنسی همیشه مورد تعرض بوده است. ریشه ی بحرانی که خامنه ای به آن اشاره می کند، آپارتاید جنسی است. یک تبعیض عمیق و بنیادی علیه زنان که سی و پنج سال است که دارند با آن دست و پنجه نرم می کنند. منتها امروز چرا دارد بعنوان یک بحران به آن اعتراف می کند، نه به عنوان یک پیشروی! دیروز برایشان دستاوردها و پیشرویهایی به اصطلاح انقلاب اسلامی

بود، و امروز بنام بحران ازش نام می برند. که بخاطر این است که شرایط امروز فرق کرده است. امروز، با تمام تعرضی که اینها کرده اند، و آن پیشروی هایی که به اصطلاح در زدن رنگ اسلامی به جامعه کردند، بعد از موفقیت ها و پیروزی هایی که در به اصطلاح اسلامی کردن جامعه کسب کردند، که در و دیوار را کاملا بر روی یک نسلی بستند، که دسترسی به هیچ روزنه ای از علم و آگاهی و شادی و ایده برابری زن و مرد را اجازه ندادند، که به اصطلاح این نسل اسلامی را بیاروند که در آن زن شهروند درجه دو است، زن بی حقوق است، زن وظیفه اش خانه داری و تولید مثل است، با یک نسلی مواجه شده اند که تمام آنها را زیر پا گذاشته است. از محلهای کار بیرونشان کردند. امروز در ایران شصت در صد فارغ التحصیل ها زن هستند و داوطلبین و کسانی که وارد دانشگاه می شوند زن ها از مردان بیشترند. فکر نمی کنم هیچ جای دنیا یک همچین ترکیب جنسیتی را در مراکز تحصیل ببینید که در ایران می بینید. چون از مراکز کار انداختنشان بیرون و در مراکز تحصیل و هزار و یک درو رشته را بر رویشان بستند. ولی به هر حال جامعه پس زد. جامعه این زن ستیزی و این فرهنگ عقب مانده و این قوانین و این تعرض ایدئو لوژیکی اسلامی علیه زنان را، پس زد. جمعیت آماده به کار زنان را نگاه کنید، زنان و مادران تنهایی که نان آور خانه اند و روابط قبل از ازدواجی که وسیعا وجود دارد، را نگاه کنید. این جامعه آپارتاید جنسی را پس زده است. این آن بحرانی که خامنه ای به آن اشاره می کند، که امروز می گوید بحران و دیروز پیروزی های انقلاب بود، که

همه ی زنان ساکت شدند و سر کوب شدند و بخش اعظمشان از کار بیکار شدند، و جمعیت رشد وسیعی کرد چون زنان به خانه باز گردانده شدند که وظیفه ی تولید مثل و رسیدگی و خدمات خانگی را به عهده بگیرند. امروز به این اعتراف می کنند، به بحران، چون برایشان قابل کنترل نیست. مدتها است که برایشان بحران است. از وقتی که آن نسلی، که با ترهات اسلامی شستشوی مغزی داده شد، به سنی رسید که در تمام جلوه های زندگی فرهنگ اسلامی را پس زد. زن از حجاب اجباری که سرش کرده بودند و از جداسازی که در مدرسه و دانشگاه و در محیط کار بهش تحمیل کرده بودند، نقبی زده است به امروزی که ادعایی برای کار دارد، ادعایی در عرصه های کاری و تحصیلی دارد. نظام ترک برداشته است. آپارتاید جنسی در ایران ترک های عظیمی بر داشته است، و این بحرانی است که امروز خامنه ای از آن نام می برد.

حالا اینکه چرا خامنه ای به میدان آمده باید در موردش صحبت بکنیم. چرا امروز خامنه ای شال و کلاه کرده و به میدان آمده تا در مورد این بحران حرف بزند، و به اصطلاح از زاویه ی منافع خودشان راه حل بدهد، می توانیم در موردش صحبت کنیم. منتها ترکی که آپارتاید جنسی در ایران برداشته است، جامعه را به پدیده ای که کمترین شباهتی ندارد به آن جامعه ای آرمانی که خمینی ورفسنجانی و خامنه ای و کروی و موسوی برایش آن نسل کشی را در ایران راه انداختند، و سی سال بخاطرش صدها هزار نفر را کشتند و قربانی کردند.

**رهایی زن:** رهبر حکومت اسلامی ضمن اعتراف به شکست رژیم در انقیاد زنان در چهارچوب فرهنگ زن ستیز اسلامی، فرمان عقب نشینی به جلو را تجویز می کند. به نظر شما پاسخ زنان و مردان آزادیخواه و بخصوص نسل جوان به این موضوع چه خواهد بود؟

**ثریا شهابی:** ببینید این عقب نشینی به قول شما رو به جلو، و این ترهاتی که خامنه ای می گوید و این خط و نشانهایی که می کشد، هم خامنه ای و هم رئیس قوه ی قضائیه که می گوید اوضاع خیلی شل شده است، یک وجه اش این است که ماه عسل دوران اعتدال دیگر سر آمده است. اینها دعوا هایشان

کم کم دارد بالا می گیرد. پروژه سرمایه گذاری غربی دارد کش دار تر می شود. تحریم ها را بخشا برداشته اند. هنوز بیکاری، هنوز فقر، هنوز دستمزدهای پرداخت نشده، و هنوز کارگران در زندانند. هنوز اعدامها برقرار است. اخیرا حمله به زندان بند ۳۵۰ را شاهد بودیم. همه ی اینها اتفاقاتی است که در ایران دارد می افتد. و از طرفی دیگر هنوز آن گشایش اقتصادی که وعده اش را داده بودند نه تنها صورت نگرفته بلکه الان صحبت از این است که سوخت را هم می خواهند گرانتر بکنند. این جامعه را در التهاب نگه میدارد، و خطر فوران کردن اعتراضات های سیاسی زیاد است. در عین حال دوران ماه عسل اعتدال آقای روحانی که قرار بود همه ی جناح ها را با هم کنار هم نگه دارد، کم کم دوران این ماه عسل به پایان می رسد. همیشه این، شکافها را در حاکمیت بیشتر کرده و شکافها در بین خودشان بیشتر می شود و ولی فقیه جلوی صحنه می آید و تعرض می کند و می خواهند قوانین جدید وضع بکنند، به اصطلاح برای اینکه مقابله بکنند با خطری که از نارضایتی که دارد بوجود می آید. حتی در مورد این تعرضی که به زندانیان در زندان اوین کرده بودند، رئیس قوه ی قضائیه گفته که اصلا قوانینی می خواهند تصویب بکنند که تماس با میدیای خارج و اپوزیسیون جرم داشته باشد و گفته ما می گیریم و می بندیم و کلی خط و نشان کشیده است که ارعاب بکند. چه باید کرد؟ طبعاً یک قدم عقب نشینی تعرض آنها را بیشتر می کند و متحد و متشکل شدن بر سر مسئله ی زن در محیط های کار طبقه ی کارگری که دارد مبارزه اش را می کند، و مقاومت کردن در برابر این تعرض است. من فکر نمی کنم که اینها (حکومت) دستشان باز باشد. ما خبر تعرض زندانیان را داشتیم و الان سعی می کنند که به اصطلاح ماست مالیش کنند و باز می اندازند گردن برخی مسئولین. خطری که هست این است که آن طیف دگر اندیش و درباری و کسانی که چشمشان به دست آقای روحانی است، کسانی که کاری به جز فریبکاری ندارند، کاری جز شستن دست جناحی از حکومت ندارند، اینها می افتند جلو. اگر نه که ولی فقیه کاری نمی تواند بکند. ولی فقیه اتوریته اجرایی است، و از نظر ایدئولوژیک جایی نزد مردم ندارد. اینها با گرو گرفتن نان و معیشت بخش محروم جامعه و با زندان و قوه ی قضائیه و با همه ی اینها دارند زندگی می کنند. منتها چیزی که هست این است که طیف دگر اندیش فرصت طلب اپوزیسیونی که

دولت، خشن ترین نهادی که حاکم است، هر چه قدر می خواهد بر سر مردم، بگوید! یک رقم آخر این بود که دیدید زندانی ها را چه طوری بهشان حمله کردند، و مورد ضرب و شتم قرار دادند. به آن نمی گویند خشونت. ولی مقاومت و تعرض از پائین را بهش می گویند خشونت. با شروع هراعتراضی که توی جامعه، همه ی این بحث ها راه می افتد.

**رهای زن:** نکته ی قابل توجه اینست که آقای رفسنجانی یک هفته بعد از فرمایشات رهبرشان، در مصاحبه ای می گوید امروز شاهد آن هستیم که حقوق زن به طور کامل تحقق نیافته و ما در کشور باید برای رفع تبعیض ها تلاش کنیم، به نظر شما سیاست چماق خامنه ای و هویج رفسنجانی می تواند از شعله ور شدن آتش بحران زن بر پیکر رژیم اسلامی جلوگیری کند؟

**ثریا شهابی:** ببینید نه رفسنجانی نه کروی نه موسوی اینها نفوذ و اعتباری پیش اکثریت بخش محروم جامعه و بخش کارگری که میلیونها نفر را شامل می شود، و پیش زنان و مردان آزادیخواه وجوانانی که دنبال یک زندگی انسانی هستند پیش اینها اتوریته و اعتباری ندارند. یک حلقه ی واسطی هست که مرتب دارد سم و زهر جمهوری اسلامی را به عنوان شربت به خورد جامعه می دهد، و آن هم طیف دگراندیشان و فرصت طلبان وتوده ی اکثریتی و انواع و اقسام اپوزیسیون اصلاح طلبی است که تحت عنوان اصلاح جمهوری اسلامی، حرف های رفسنجانی را می فرود به بخش محروم جامعه. رفسنجانی رهبر آنهاست. رفسنجانی اصلاح طلب نیست، حتی، روحانی اصلاح طلب نیست، حتی در چهارچوب اصلاح طلبیهای جمهوری اسلامی. منتها همین فردا موثرترین عنصر حکومتی را هم اینها می توانند به عنوان رهبر اصلاحات به بازار جدال دست به دست شدن قدرت از یک جناح به جناح هیات حاکمه، بفروشند. رفسنجانی کسی نیست ولی از رفسنجانی همین طیف، یک اپوزیسیون ساختند. رفسنجانی می داند که تعرض بیشتر به حقوق زنان و این ترهاتی که خامنه ای می گوید، بارتاب دارد. در نتیجه دو تا حرف نیم بند و نیم پز می زند تا برای کسانی که به اصطلاح فعال اجتماعی (مدنی) هستند یک دفتر دستکی درست بکند که بروند بر روی این حرفهای بی محتوا و نیم پز، عمارتی از امکان گرایی برای زنان بسازد. جنبش زنان جنبش رادیکال و جنبش سوسیالیستی زنان در بطن جامعه ی ایران این چیزها را نمی خرد. منتها

یک روز به رفسنجانی دخیل می بندد یک روز به روحانی دخیل می بندد، حتما می افتند جلو که ای ساکت باشید ساکت باشید. به مردم وجوان وزن و دانشجو و طبقه ی کارگر خواهند گفت اگر اعتراض کنید تندروها می آیند، افراطی ها می آیند، احمدی نژاد می آید. از "لو لوی" بغل دست خودشان، رفیق بغل دست خودشان، برادر هم جناحی شان، شما را می ترسانند. آنها هم شال و کلاه می کنند می افتند جلو، این روشنفکران قانونی دستگاهی و درباری که کاری بجز تحمیق مردم و کاری جز فریبکاری ندارند که یک جناحی را همیشه تطهیر بکنند و جلوی اعتراض های مردم را بگیرند.

توصیه ی من این است که دولت اعتدال ماه عسلش دارد تمام می شود. جلوی فریبکاری کسانی را که از امثال توده و نگهدارو تا انواع و اقسام دگر اندیشان مجاز، که سعی می کنند همه چیز را در چهار چوب قانون اساسی نگاه دارند و به اصطلاح بخواهند به بهانه ی کار قانونی مانع شوند، و راه حکومت را باز کنند و دستگاه روحانی را تطهیر کنند، و از همه بخواهند که شلوغ نکنید وگرنه تندروها می آیند، راه فریبکاری این ها را گرفت. فردا که خودشان (حاکمیت) به نفعشان است که این جناح را بیاورند جلو، تقصیرها را می اندازند گردن شما که شما اعتراض کردید برای همین این تندروها آمدند! این مکانیسمی است که تا کنون اجرا کرده اند و به نفعشان است. احمدی نژاد بود که صحبت می کرد که دوستی دختر و پسر چه عیبی دارد و دختر و پسر دست هم را بگیرند چه عیبی دارد. و در تبلیغات انتخاباتی خود میدان داده بود برای اینکه تعرضی نشود به بعضی از آزادی ها، به خاطر اینکه داشت کمپین انتخاباتی خودش را سازمان میداد. همان احمدی نژاد الان "لولو خور خوره ای" است که از ترس اینکه یکی دیگر مثل احمدی نژاد بیاد و به اصطلاح تندروها بیایند، میخواهند شما را ساکت کنند. احمدی نژاد را "لولو خور خوره" کرده اند برای اینکه اعتراض محرومین، اعتراض زنان، اعتراض طبقه ی کارگر را ساکت نگه دارند. این چیزی است که هر کس باید با آن مبارزه بکند که دیگر بس است فریبکاری و نان به نرخ روز خوری بخشی از اپوزیسیون که واقعا هم منفعت اشت با موسوی و کروی و روحانی، و می خواهد بالاخره یک فضایی باشد که سرمایه گذاری بشود و آن هم سودش را ببرد، بس است. منتها در عرصه ی سیاست، به بهانه ی خطر "افراطی گری" حاکمیت و به اصطلاح در راستای "راه کارهای خوب" به مردم می گویند که "خشونت نکنید" یعنی اینکه اعتراض نکنید ولی بگذارید

وسایل بارداری، زنان را بکشاند خانه بچه دار بشوند. چرا الان به چنین چیزی احتیاج دارند؟ اینکه از نظر سیاسی هر وقت مشکل دارند به زنها تعرض ایدئولوژیک می کنند یک واقعیت است. ولی چرا الان افزایش جمعیت در دستور کار حکومت قرار گرفته است. و تا اینجا رسیده است که شخص رهبر مجبور شده بیاید جلوی صحنه و در مورد مزایای بچه دار شدن و اینکه زنان بمانند خانه و بچه نگه دارند، حرف بزنند. چه دلیلی هست؟

پشت این اراجیف و مضحکه ای که اینها میگویند و براه انداخته اند، حقایقی خوابیده است. و آن اینست که جامعه ی سرمایه داری ایران به نیروی کار جوان بیشتری نیاز دارد. اگر صحبت این است که باید سرمایه گذاری های بیشتری انجام بشود، درست است که جمعیت بیکار وسیعی وجود دارد، منتها همیشه باید برای سرمایه جمعیت بیکار باشد که بتواند جمعیت کارکن را ارزانتر به کار بگیرد. در نتیجه صحبت این است که چرا به افزایش جمعیت احتیاج است؟ تا جایی احتیاج هست که ولی فقیه شال و کلاه می کند و می آید وسط مسئله ی تولید مثل مردم و می آید در مورد اهمیت آن به قرآن و حدیث متوصل می شود. موضوع چی است؟ موضوع این است که جمعیت جوان کار کن باید افزایش پیدا بکند و جمعیت جوان ایران باید میلیونها نفر بیشتر بشود. و این آن چیزی هست که سرمایه برای سودآوری بیشتر به آن احتیاج دارد. سرمایه گذاری بیشتر ورشد و شکوفایی به اصطلاح بیشتر یکی از مهمترین منابع تولیدش، انسان است. انسان کارکن است. ایران جامعه ی ثروتمندی است، نه فقط به خاطر منافع گاز و نفت ش، بلکه مهمتر بخاطر نیروی جوان کار کن و تحصیل کرده ای که آماده به کار است و می تواند ارزش و سود تولید بکند و این نیرو باید بیشتر بشود.

سیاست افزایش جمعیت از این نیاز سرمایه برای رشد و شکوفایی بیرون می آید. کاری هم به این ندارد که چقدر فقر و فلاکت است. کاری هم به این ندارد که چقدر طبقه ی کارگر فرزندان دارد که نمی تواند شکمشان را سیر کند، و کاری به این ندارد که هم جمعیت بیکار میلیونی هم هست. این جمعیت میلیونی باید باشد تا اهرم فشاری باشد باشد که کسی را که به کار می گیرند بتوانند در بی حقوق ترین و ارزان ترین شکل آن را بکار بگیرند.

دقیقا همان طوری که شما گفتید رفسنجانی حرف خامنه ای را تکمیل می کند. خامنه ای تعرضش را می کند و رفسنجانی هم راه کانالیزه کردن اعتراض را به سمت کسانی که قرار است از این حرفهای نیم بند مسیرهایی درست کنند و بروند یک کمپین هایی راه بندازند و بروند بگویند به آقای رفسنجانی امید ببندید و راه تغییر فقط از بالا می گذرد، و راه تغییر از این ادعاها می گذرد، این را به جای تغییر از پائین به خورد جامعه بدهند. این کاری هست که میکنند و سی سال این دو جناح اینطوری دارند حکومت می کنند. و هر موقعی احتیاج بوده یک کسی از سردمداران و مسئولین اصلیشان به عنوان اصلاح چی و اصلاح طلب به میدان آمده است. به طور واقعی این جناح ها طرفدار یک تغییراتی هستند، در میان خودشان. منتها هیچ کدام از این دو جناح به تنهایی نمی توانند حکومت بکنند و همدیگر را تکمیل می کنند. رفسنجانی خامنه ای را تکمیل می کند. خامنه ای تند می رود، رفسنجانی سعی می کند که مهار پائین را از طریق بالاخره جنبشهایی که دور خودش جمع کرده است و روشنفکران مجاز، اینها را به طرف خودش کانالیزه بکند. این کاری است که اینها توش استاداند.

**رهای زن:** رژیم اسلامی در پی فرمان رهبرش به ضرورت افزایش جمعیت، یک نیروی صد و پنجاه هزار نفری را بسیج کرده که خانه به خانه مزاحم مردم شوند و فرمان زاد و ولد را ابلاغ و اجرائی کنند. پاسخ عملی مردم به حضور رهبر در رختخوابشان چگونه بوده است؟

**ثریا شهابی:** ببینید تا آنجایی که از اخبار و روزنامه ها ی رسمی پیداست، این عکس العمل حتی تاثیر معکوس به بار آورده است. ظاهرا از وقتی که اینها شروع کردند صحبت افزایش جمعیت را طرح کردند، نرخ افزایش جمعیت کمتر شده است. معلوم است که چقدر این رهبر اعتبار دارد و چقدر به حرفش گوش می دهند که نرخ رشد جمعیت کمتر تر شده است. منتها من دوست داشتم مسئله را از یک سر دیگر هم بررسی بکنیم. کل این سوال که چرا خامنه ای امروز آمده و "بند کرده است" به این موضوع ظاهرا مسخره ای که الان نقل محافل جوک است. آقای خامنه ای چکار دارد به رختخواب مردم. آقای خامنه ای چکار دارد به بچه دار شدن مردم. این صد و پنجاه هزار نفر را مامور کردند که بروند و مثلا ارشاد بکنند و بگویند که زندگی شاد در بچه دار شدن بیشتر است و غیره و به کمک گران کردن و در دسترس نبودن



شکست ممنوعه ها!

شاره رضایی

اسلامزده و مردسالار زندگی میکنند حداقل یکبار هم شده عملی که خلاف قانون، شرع و یا فرهنگ مردسالار بوده انجام داده اند که ممکن بود اگر خانواده و جامعه می فهمید حتماً، عواقب شومی برایشان در برداشته، مثلاً رفتن بسیاری از دختران در دوران نوجوانی به خانه ی دوست پسرشان، به سینما رفتن، به گردش و کوه رفتن و ... به بهانه ی رفتن به مدرسه! حتی شرکت در تجمعات برای فریاد آزادی خواهی مان در خیابان ها! به مادر به پدر و به همسری که مانع از رفتنمان به اینگونه تجمعات می شدند. بادم میاید در تجمع سال میدان هفت تیر که بالغ بر 500 نفر زن و مرد در آن تجمع تاریخی شرکت داشتند، زنی از کردستان 8 ساعت با اتوبوس به تهران آمده بود تا در تجمع بر علیه قانون اساسی ضد زن شرکت کند و به شوهر مستبدش و جیره خوار حکومت، گفته بود برای شرکت در مراسم مرگ خمینی به تهران میاید!

هرکدام از ما بنا بر شرایط زندگی مان، جامعه، خانواده سنتی، مردسالار و یا به ظاهر متمدن ... طعم آزادی های یواشکی توام با ترس و نگرانی را تجربه اش کرده ایم. و از آن پس شجاع تر می شدیم، اعتماد به نفس مان بالاتر میرفت برای تجربه ها و پله های بعدی، دیگر برایمان مهم نبود که دیگران درباره مان چه قضاوتی دارند. تنها مهم این بود آنچه که آرزویمان را داشتیم به بهای سنگین ترس و وحشت پرداخته بودیم و می پردازیم! زنان و دختران با آنچه که جمهوری اسلامی تاکنون آرزویمان بوده بر زنان تحمیل کند، ناتوان و ناکام مانده و نتوانسته شعله ی آرزوها و خواسته ها و آرمانهایشان را از آنها بگیرد.

برگزار کرد، این روز که به «وی-دی» معروف است، سال پیش در آن میلیون ها نفر در 200 کشور را بسیج کرد و زنان فقط با رقص اعتراض خود را بعنوان روزی علیه خشونت بر زنان اعلام کردند.

در هند بعد از تجاوز گسترده و عدم امنیت دختران، گروهی بنام «بریگاد سرخ» زنانی با لباس های صورتی بر تن و چویدستی در دست در خیابان ها بعنوان گارد نجات دهنده زنان نقش موثری برای حفاظت و امنیت دختران در خیابان ها ایفا می کنند.

بی حجابی دختران و زنان، آنقدر رژیم را مستاصل و ناتوان کرده که هر روز با قوانین جدیدی برای خانه نشین کردن زنان و محرومیت از حضور در اجتماع و ورزش و یا جریمه های سنگین شلاق، حبس و محرومیت اجتماعی و ... تهدید می کنند. ولی برای زنان و دختران مبارز این تهدید ها همیشه وجود داشته، از بدو شکل وجود منحوس رژیم اسلامی، اولین کسانی که سرکوب شدند زنان بودند، تهدید به یا روسری و یا توسری شدند، شلاق می خوردند، به طرز وحشیانه ای در خیابان ها توسط ارازل و اوباش رژیم دستگیر می شوند ولی این سیل اعتراضات و نافرمانی های مدنی زنان خیلی وقت است که به حرکت افتاده و هر روز خروشان تر از قبل تا ویرانی و شکستن سدهای ارتجاع، مذهب، خرافه، مردسالاری و قوانین زن ستیز با همراه شدن با دیگر جنبش های اجتماعی و خصوصاً اعتصابات و اعتراضات کارگری که هر دو از ستم طبقاتی در رنج اند باید گره بخورد و به پیش رود.

Sharahrezaei.p@googelmail.com

امروز بسیاری از فعالین حقوق زن با این حرکت زنان مخالفت خود را اعلام می کنند و می گویند: آزادی، یواشکی نمی شود و یا چهره های این زنان نه خشم آلود است و نه دست های گره کرده دارند! لازم به یادآوری است که گویا همین فعالین حقوق زن که امروز از این حرکت خودجوش زنان برای نشان دادن اعتراض به اسارت و بندگی حجاب، روسری از سر بر می دارند، فراموش کرده اند که برای ابتدایی ترین حقوق ابتدایی و نه رادیکال، مثل حق حضانت فرزندی و یا دیه برابر زن و مرد! و .. کمپین یک میلیون امضا دست به دامن رفسنجانی و صناعی شد. خانم شادی صدر در سال 88 به جرم شرکت در مراسم نماز جمعه در حمایت از رفسنجانی و اصلاحات دستگیر شد! باید از ایشان سوال کرد آیا آن روز با مشت های گره کرده به حمایت از رفسنجانی رفته بودید!

آیا مبارزه همیشه باید با خشم و دست های گره کرده همراه باشد؟! جنبش و اعتراضات زنان در کشورهای مستبد و دیکتاتوری بنا بر شرایط و قوانین جامعه و موازنه ی قوا شکل میگیرد. روزی بود که در خیابان ها در پارک لاله، جلوی دانشگاه تهران، میدان بهارستان و ... تجمعات گسترده زنان شکل می گرفت ولی با شدت سرکوب و دستگیری ها، زنان مجبور شدند 8 مارس ها و ... را در سالن های اجتماعات و به شکل کنفرانسی برگزار کنند.

نمونه های دیگری هم وجود دارد، سال گذشته مبتکر «خیزش یک میلیارد نفری»، ایو انسلر روز 14 فوریه بزرگ ترین تظاهرات جهان تحت عنوان «خیزش یک بیلیونی»، را

آزادی یواشکی زنان در ایران  
سحر باباسلجی



در نظام جمهوری اسلامی زنان همچون برده استعمار میشوند و جامعه به هیچوجه حقی برای آنان قائل نیست. این مردان هستند که بر آنها حکومت میکنند باز هم محدودیت برای زنان در این حکومت بجای رسیده است، که آنان حتا از آزادی پنهانی خود نیز برخوردار نیستند در کشوری که نه برابری موج میزند مساله، اجازه خانمها مخصوصاً دختران مجرد کشورمان است به ویژه جایی که من در آن زندگی می کنم یعنی کردستان و مساله اجازه نداشتن آنها روی جسم و بدن، و جنبه های دیگر زندگی فردی و اجتماعی، خود میباشند.

کلاه زن در آنجا هیچ کنترلی روی موقعیت خودش ندارد بطور مثال، روی پوشش، آرایش و رفتارهای اجتماعی و ... خود ندارد به اعتقاد من آزادی و برابری باید به نحو احسن بین زن و مرد وجود داشته باشد.

همانطور که می دانیم زنان به هیچ عنوان از آزادی فردی و مدنی خود برخوردار نیستند. این حکومت جمهوری اسلامی با بهره برداری از تابوی مذهب و دین اسلام بر زنان، و مادران ما ظلم و ستمهای فراوان کرده است. چگونه است زنی در پنهان و، خلوتگه خویش نمیتواند از آزادی فردی و اجتماعی، خود بهره مند شود؟ این مسائل در دنیای مجازی آشکارا به معرض دید مردم گذشته میشود. به طور مثال چرا باید دیه مرد نصف زن باشد؟

حالا می خواهم وارد عرصه دیگر بحث شوم، که ارتباط سیاسی مساله با جنبه فرهنگی، آن است. جامعه به خاطر حفظ سنتها و ارزشها، دچار این مشکلات هست. ست که خود حکومت مروج این نوع دیدگاه ضد انسانی، نسبت به خانم هاست.

خیلی ها فکر میکنند، فقط دولت است که بیش زن ستیزانه زده داره، در صورتی که قبلا از آن خود جامعه ما از این مساله رنج برده و، حکومت هم بر اساس همان ارزشها دست به قوانین زن ستیزانه زده است. چشم ما بیشتر به دنبال آن است که جامعه که مرد محور باشد، رو به آینده ای است که، در آن آزادی برای ایران بدون تلاش برای آزادی زنان به دست نمی آید.

## گزارش فستیوال پراید (دگرباشان جنسی) در گوتنبرگ سوئد ۲۰۱۴ مهدی زاغیان

برای درک همجنسگرایان لزوما نمی بایستی همجنسگرا باشی تنها کافیسیت (انسان) باشی....  
گوتنبرگ شهر زیبایی من امسال هم همچون سالهای گذشته مادری مهربان با اغوشی باز پذیرای دگرباشان جنسی و همه کسانی بود که تنها به انسانیت فکر میکنند و نه برای کسی بخاطر نوع متفاوت هویتی و گرایش‌های متفاوتی قائل میشدند. امسال نیز همه سازمانهای سیاسی و حقوق بشری دست در دست دگرباشان و در زیر پرچم رنگین کمانی که هر رنگ آن فقط از زیبایی و زندگی سخن میگوید به جشن و پایکوبی پرداختن. و در روز آخر نیز با حرکت در شهر و چرخاندن پرچمهای رنگین دور افتخار زدند و چه بسیار زیبا بود امسال که در کنار همه سازمانهای سوئدی و دیگر کشورها سازمان همبستگی، فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی نیز حضور داشتن و با حمایت از من و دیگر دگرباشان ایرانی و خارجی نشان دادن که به رسالت خود که همانا حمایت از حقوق انسانهاست بدون هیچگونه تبعیض و نگرشی و تنها بخاطر انسان بودن پایبند هستند. و این خود باعث دلگرمی و غرور برای همه ما دگرباشان جنسی ایران است که دیگر گروهها اینگونه ما را مورد حمایت خود قرار میدهند. در این زمان که حاکمان سرزمین مادریمان ما را انگونه سرکوب و نهی میکنند. در پایان دست یاری به سمت همه احزاب و انسانهای ازاده جهت حمایت همه جانب دراز و از همگی درخواست کمک دارم.



«سلام، خواستم ببینم فقط درباره ی خانم ها و خشونت علیه زنان مطلب می نویسید؟»

پيامش کوتاه است اما وقتی یک مرد جوان آن را می نویسد یعنی پشتش اندازه ی یک کتاب جریان وجود دارد. پاسخ می دهم اگر حرفی برای گفتن دارد با کمال میل می شنوم. دو روز جوابی دریافت نمی کنم اما خواهرش برایم می نویسد. **“برادرم به خاطر ما تن فروش بود”**

### پریسا صفربور فارغ التحصیل رسانه و هنر

**“ برادرم به خاطر ما تن فروش بود. چند بار هم در یکسال اخیر خودکشی کرده است.”**

اطمینان می دهم برای اینکه توسط آشنا و دوست شناخته نشود تغییراتی در صحبت‌هایم بدهم و حرف‌هایم می‌تواند روی جامعه تاثیر داشته باشد و شاید حتی خودش را آرام کند. بلاخره مصاحبه از طریق چت را می پذیرد.

از بیست و سه سالگی که ماه های آخر خدمت (سربازی) بودم تن-فروش شدم.

**یعنی مثل یک زن که کنار خیابان می-ایستد؟**

نه به آن شکل ولی برای پول با زن ها و مردها خوابیده ام بی-آنکه لذت ببرم.

#### منظورت چیست لذت نمی بردی؟

قطعاً من به عنوان یک مرد لذت جنسی داشتم اما روح هنوز بیمار است. دائم به مشاور و روانشناس مراجعه می کنم. عذاب وجدان داشتم و از همه بدتر اینکه من از کودکی بین دوست و آشنا به ساده دلی و کم-رویی شهرت داشتم و این روی کیفیت و کمیت رابطه ی جنسی ام تاثیر داشت.

**دوست داری از یک جایی که مسبب اصلی این موضوع بوده برایمان بگویی؟**

پدرم خیاط بود. آبرومند در محله و کار و فامیل. تا دوازده سالگی خواهر و برادری نداشتم. اما در عرض سه سال یک برادر و دو خواهر برادر دوقلو به جمع ما آمدند. یکی دوسال بعد قند خون پدرم آنقدر غیر قابل کنترل شد که چشم چپش از دست رفت. یعنی خیاطی تعطیل. بعد هم دربان یک شرکت خصوصی شد. هیچ وقت فقیر نبودیم.

مادر هم در خانه خیاطی می کرد و اهل محله خواندن و روزنامه ورق زدن بود. پدرم عاشق سینمای دهه ی چهل و پنجاه هالی بود برای من رفیق شفیقی بود که خدا نصیب همه کند. دانش آموز خوبی نبودم اما عاشق ورزش و مدلینگ و خوش پوشیدن و خوش گشتن بودم که کمروبی ام به علاقه مندیهام نمی خورد. وقتی به زور در بیست سالگی دیپلم گرفتم به طبع در کنکور هم قبول نشدم. ماه های آخر سربازی حدود بیست و سه ساله بودم که زنگ زدند گفتند پدر به کمای قندی فرو رفته

است. از بس پرهیز کرده بود قند خونش افتاده بود. یکی دو ماه به کما رفت و وقتی به هوش آمد قدرت تکلم اش را از دست داد، مثل کسی که سخته کرده است.

#### و شما هنوز سرباز بودید؟

بله متأسفانه و همین باعث شد من که می دیدم خانواده ی متوسطم رو به فقر و بدهی می روند دچار اضطراب شوم

**هنوز دوران خدمت را می گذراندی که به فکر این کار افتادی؟**

من به فکرش نیفتم، اتفاقی بود. با یکی از هم خدمتی ها رفتیم گردش، ظهر پنجشنبه بود و تا شنبه صبح مرخصی داشتیم. رفیقم می خواست روحیه ی من عوض شود. در رستوران دو خانم مسن اما خوش پوش سر حرف را به خاطر دیر رسیدن غذا باز کردند و این شد که بیشتر آشنا شدیم و ما را سوار ماشین کردند. رفیقم به شوخی وقتی می خواستند ما را یک جایی بپایه کنند در جواب درخواستهای زیر لفظی خانمها گفت ما پول می گیریم خدمات می رسانیم و خانمها قبول کردند.

#### یعنی تو آمادگی اش را داشتی؟

من یک پسر بیست و دوسه ساله بودم که تجربه ی جنسی جدی نداشتم و در بحران روحی به سر می بردم. آمادگی هم خواب شدن بله، ولی پول گرفتن و این کاره شدن نه.

#### پس شروع قضیه تفریحی بود؟

متأسفانه بله. دوستی ما با خانمها ادامه پیدا کرد و آنها دوستان دیگرشان را دعوت کردند و اولین بار یک خانم پیر، یک ک پانصد هزار تومانی داد.

#### فقط برای یک هم خوابی؟

نه فقط هم خوابی. چون روزهای آخر خدمتم بود برایم جشن گرفتند و دو روز در نقش راننده و همراه و همدم و آشپز برایشان کار کردم. دو نفر بودند که خانم پیر پول داد.

#### عکس العملت چه بود؟

سه چهار ماه خرجی خانواده ام در آن روزهای سختی و بیماری و گرفتاری را یکهوایی می دهند دستم، چه حالی باید می شدم؟ تعارف کردم ولی گفت من می دانم وقتی برگردی شهر و دیارت پول لازم هستی.

**و با یک دیپلم دست و پا شکسته که کار هم بلد نبودی در شهر و دیارت شغلی جور نشد؟!**

آنقدر پول لازم بودیم و خواهر و برادرها خرجشان بالا بود که رفتم در یک پیترزا فروشی با موتور کار گرفتم. به خاطر خوش پوشی و بلاخره یک ذره قیافه ای که داشتم مدام از طرف صاحب کار و همکاران تحقیر می شدم. از جیگرتو بخورم و بچه خوشکل به من می گفتند تا تو چرا هنرپیشه ی فیلم پورن نشدی.

#### همین سبب شد که آنجا نمایی؟

اگر پول اندازه-ی خرج خانه در می-آمد تحمل می-کردم و می-ماندم. متأسفانه بچه-ها هنوز کودک و نوجوان بودند و مراقبتهای جدی می خواستند. هزینه-های سرسام آوری داشتند که به مغز من هم خطور نمی کرد. دوره ی کامپیوتر و موبایل می شد و آنها ندارم و نمی-شود نمی فهمیدند. من برخلاف مادرم معتقد بودم باید در ناز و نعمت بزرگ شوند و این سن برای اینکه قناعت یاد بگیرند مناسب نیست. یعنی راستش را بخواهید کارمان از قناعت کردن گذشته بود. رسماً ندار شده بودیم. مادرم هم با روماتیسم و بالا پایین کردن پدرم و بچه داری دیگر به خیاطی نمی رسید. ما خانواده ی سالمی هستیم. آنقدر که پدرم در نوجوانی به من گفت خودارضایی چیست و چگونه باید با آن کنار بیایم.

مادرم از اینکه باید روابطم با دوست دختر چگونه باشد حرف زده بود. خوب و تمیز و سلامت بودیم. سفره ی ابالفصل و ختم انعام و ماهواره را با هم داشتیم. از اینکه بیماری بگیرم می-ترسیدم، به همین دلیل اضطرابم موقع بودن با زنان بدتر شد.

#### نمی توانستی از کاندوم استفاده کنی؟

ببینید مشتریهای من معمولن زنان چهل تا هفتاد ساله و اکثراً مهربان بودند. پنجاه درصدشان وقتی می دیدند نگرانم می گفتند برو راحت باش حالا یا با پول یا بی پول. و پنجاه درصد دیگر هم خدمات رسانی می خواست، کاندوم را که از شروط اولیه ی من بود قبول نمی کردند و پولی نصیب نمی شد. دو ماه اول که اینطوری گذشت اکثر مشتریها

را از دست دادم. برای همین مجبور بودم شرایط آنها را بپذیرم نه اینکه خودم شرط بگذارم.

#### بلاخره وضع مالی ات خوب شد؟

در این کار خوب شدن نداریم. در آوردن و خرج کردن است. می بایست جنتلمن می-بودم. هم-زمان خرج خودم و بچه ها و خانه می شد و روزگار می-گذشت. دنبال تست بازیگری و مدلینگ و این چیزها هم بودم. به مادرم گفتم یک برندن کت و شلوار و چرم مرا برای کارهای مدلینگ داخلی انتخاب کرده است. پولی که در می-آوردم از نظر او حلال بود و به من افتخار می کرد. عذاب وجدان به خاطر مادرم اضطراب و افسردگی مرا بدتر می کرد و اولین مورد تجاوز تیر خلاص بود.

**تجاوز؟ اگر اذیت نمی شوی درباره اش حرف بزنی.**

وقتی به یکی از خانه ها که با دو زن قرار داشتم رفتم با سه مرد روبه رو شدم.

#### یعنی به دام افتادی؟

نه اینکه آن خانمها برای من دام چیده باشند ولی خیال می کردند من با مرد هم می خوابم. وقتی مقاومت کردم به من با شوخی و خنده و سپس زور تجاوز کردند. از آن شب دیگر نابود شدم.

#### و همچنان به این کار ادامه دادی؟

یک مدت ولش کردم. دو سه ماه. متأسفانه زد و پدرم فوت شد. بدهی کفن و دفن و آبروداری مرا به چند خانه ی دیگر سوق داد که متأسفانه بین مشتریها بیچیده بود با مرد هم می خوابم. این شد که به خاطر پول اجازه دادم شکنجه ام کنند. کم کم پای مواد - مخدر هم وسط کشیده می شد و من وحشت و افسردگی و اضطرابم بیشتر.

#### خواهرت کی مطلع شد؟

او یکسالی می شود که فهمیده و از من افسرده تر است. متأسفانه دنیای کوچکی است چون یک مادر و دختر از طرف یک مشتری به من معرفی شدند که دختر خانم هم دانشگاهی خواهرم بود. من او را نمی شناختم. کارم را کردم، پولم را گرفتم و رفتم ولی او مرا با خواهرم چندانر دیده

بود. خواهرم به روانشناسان گفته است از اینکه به خاطر ما برادرم زجر کشیده عذاب وجدان دارم. هردوی ما زیر نظر پزشک هستیم و من داروهای قوی می خورم. اما صادقانه بگویم از اینکه بچه ها اینقدر موفق و تحصیل کرده و چشم و دل سیر شده اند خوشحالم و از خدا برای خودم شفا می خواهم.

### یعنی اگر باز هم به بیست و سه سالگی برگردی این کار را می کنی؟

اگر به بیست و سه سالگی برگردم که شرایط زندگی ما همین باشد بله مجبورم، ولی اگر به کودکی و نوجوانی برگردم درس می خوانم و تابستانها کارهای متفرقه مثل مکانیکی و نجاری و جوشکاری یاد می گیرم تا وقتی در بیست و سه سالگی پدرم از کار افتاده شد یک جور دیگری زندگی را به دوش بگیرم.

### در میان حرفهای احترام به زنانی که با آن ها بودی مشهود است. چرا؟

نود درصد آن ها زنانی بودند که مشکلات خودشان را داشتند. شاید مالی نبود ولی گرفتار بودند. خیلی هاشان برای من دل می سوزاندند. خیلی ها تلاش کردند برای من کار پیدا کنند که متأسفانه خودم قابلیت نداشتم. حتا دو نفرشان سی و نه ساله و پنجاه و چندساله به من پیشنهاد ازدواج دادند. یک بار هم یک خانم هفتاد ساله را معرفی کردند که بسیار ثروتمند بود از من خواست نوکرش بشوم و چهارماه بی همخوابی و تن فروشی روزگارم خیلی خوب شد ولی پسرهایش که جای دیگری زندگی می کردند مرا انداختند بیرون مبادا مادرشان وسوسه شود یا پولی چیزی به نامم بکند.

### بعد از اینکه خواهرت فهمید از کار آمدی بیرون؟

بله و حسابی چند ماه درمانده و بی پول بودیم و من اقدام به خودکشی کردم. خوشبختانه دیگر از آن مرحله رد شده ام. حماقت است. خودکشی آنهم در وضعیت خانوادگی ما! خودخواه شده بودم انگار. همینکه هیچکس جز خواهرم نفهمیده خدا را شکر می کنم. هر چند شرمنده ی خواهرم هستم، مرا درک می کند ولی بهر حال...

### حالا روزگار را چطور می گذرانی؟

پدر بزرگ مادری ام تازگی فوت کرده است و به مادرم اندازه ی رهن یک مغازه ارث می رسد. دنبال کار منشی گری و فروشنده گی یا نگهداری در مغازه ها و شرکتها هم هستم تا خدا چه بخواهد. متأسفانه آنقدر تحصیل کرده برای کار هست که من گم هستم. خواهرم هم در کنار درسش کار ترجمه متون انجام می دهد. اضطراب و افسردگی ام جدی است. وحشت ایند و هیاتیت مرا کشته است اگر چه صدبار از آمیزش خون داده ام و مریضی خاصی ندارم. شانس آورده ام.

### و حرف آخر؟

خیال نکنید فقط زنها کمک می خواهند. ما مردهای جوان ایرانی به خاطر مسئولیت هایی که روی دوشمان است خیلی گرفتاریم، درست است که قوانین ضد زن به نظر می رسند ولی وضع مملکت در بیچاره کردن آدم ها زن و مرد نمیشناسد. اگر گرگ نباشیم خورده می شویم. این حرفی است که یکی از زنان به من زد و گفت اینقدر بره نباش. دیگر اینکه یک مثال خارجی است که به نظرم اینطوری است، کفشم را بیوش تا بفهمی راه رفتن من خنده ندارد.../

## ولی فقیه و بحران زن .....

این سیاست از طریق صندوق بین المللی پول هم مورد حمایت قرار گرفته است. صندوق بین المللی پول هم اخیرا اعلام کرده است که راضی است از سیاستهایی که ایران دارد دنبال می کند. یکی از سیاستهایی که صندوق بین المللی پول از جمله توصیه می کند که به اگر این هم توصیه کرده بود، افزایش قیمت سوخت است. در ایران می خواهند قیمت بنزین را گران بکنند و از طرف دیگر نیروی کار وسیعتر جوان که بتواند در عین حال، خرج نیروی کار از کار افتاده را تامین بکند و در عین حال آماده است، آسیب ندیده است، برای آنکه بتواند صنایعی که قرار است راه بیافتد و سرمایه ای که قرار است "شکوفه" بشود را بکار بندازد. سرمایه احتیاج به نیروی کار دارد. و سیاست افزایش جمعیت به دلیل نیاز به نیروی کاری است که به آن احتیاج دارند. به خاطر این ضرورت و اهمیت است که کسی مثل ولی فقیه پا به میدان می گذارد.

پشت این اراجیف و ترهات اسلامی و این دخالت در زندگی خصوصی مردم، یک نیاز خوابیده است. ببینید مذهب همه جا وسیله ی تحمیل و عصای دست حکومت و عصای دست بورژوازی است. در متمدن ترین شکلش و به اصطلاح در ملایم ترین شکلش که مسیحیت ارتدکس باشد، و در خشن ترین و قرون وسطی ترین و عتیقه ترین شکلش که اسلامی که در

ایران حاکم است باشد. اینها عصای دست حکومت ها هستند و جمهوری اسلامی این شانس را دارد که این را راسا در دست دارد و توسط این اعمال حکومت میکند. در صورتی که در کشورهای غربی مکانیسم های غیر مستقیم تری هست. کلیسا می آید حرف می زند از اهمیت خانواده می گوید و این تبلیغات و این مغز شویی را می کند که زنان چقدر نقش دارند در تربیت کودکان. و هر وقت نیاز دارند به کار زنان، می گویند که برابراند و وقتی که به آنها احتیاج ندارند کشف می کنند که در شیر مادری یک چیزهایی است که در هیچ جایی پیدا نمی شود. منتها اینکه مستقیم می آیند و وسایل جلوگیری از بارداری را از دسترس مردم دور بکنند و پولی ش بکنند و این تبلیغاتی که راه افتاده که کارهای سنگین به زنان ندهید، به زنان کارهای شبانه ندهید، تعرض علنی است. کار سنگین و شبانه را به هیچ کسی نباید داد، نه به زن و نه به مرد. مردی با جثه ی کوچک هم نباید کار سنگین بکنند اگر کار سنگینی هست باید تکنولوژی بیابد و آن را سبک بکند، باید ساعت کار را کم کرد. زنان زیادی در بیمارستان ها کار شبانه می کنند. باید محیط کار شبانه را امن کرد. اینها همه اش مقدمه ی این است که زنان از محیط های کار بروند بیرون و تولیدمثل بکنند اینک جامعه ی کارگری احتیاج به نیروی کار دارد و زن وظیفه اش این است که تولید نیروی کار را باز تولید بکند و از آن نگهداری بکند و برود خانه و بچه دار بشود برای اینکه الان نیاز سرمایه این است.

می خواهم بگویم که اگر کشورهای دیگر مذهب به شکل های غیر مستقیمی عصای دست حکومت است و یک مکانیسم های پنهانی تری دارد، در ایران شخص ولی فقیه می آید و خودش را درگیر این می کند که در اتاق خواب مردم چه می گذرد. بچه دار شدن و نشدن تصمیم شخصی آدمها است و هیچ کس حق دخالت در آن را ندارد. می ببینید که دستگاه قضایی و ولی فقیه و مامور ارشاد و همه ی اینها راه می افتند که شرایط را آن طوری فراهم بکنند که صندوق بین المللی پول هم می خواهد و در عین حال تضمین بشود که نیروی کار ایران اینقدر ارزان است و اینقدر آماده به کار و سالم است که می تواند سرمایه کار و رشد بکند. می خواستم بگویم که پشت همه ی این تعرضات آن نیازی خوابیده است که ایران اگر بخواهد به سرمایه داری غرب بر گردد و اگر بخواهد سرمایه دارها بیابند و سرمایه گذاری بکنند و سرمایه ی خود ایران با امنیت بیشتری و با سودآوری بیشتری کار بکنند، جمعیت جوان آسیب ندیده باید بازسازی شود. الان زنان را می خواهند بفرستند خانه که این کار را بکنند. با چه مواجه می شود؟ بی تردید با مقاومت مواجه می شود. چرخ تاریخ را نمی شود به عقب بر گرداند. آن روزهایی که خمینی زورش می رسید و با حربه ی ایدئولوژیک اسلام می توانستند زنان را خانه نشین بکنند و توانستند زنان را نخانه نشین بکنند و توانستند این رشد عظیم جمعیتی را به قیمت نابودی خانواده های بسیاری و تحمیل فقر و

محرومیت وسیعی به بخش محرومین جامعه توانستند جمعیت را اضافه بکنند، که با درهای بسته اقتصاد ایران توانست بچرخد و سرمایه ی ایرانی بتواند اکتشاف پیدا بکند، گذشته است. الان دیگر آن موقع نیست. الان شرایط خیلی فرق کرده است. الان آن جمعیتی که ولی فقیه می خواهد به زور خانه نشینشان بکند تا زاد و ولد بکنند تا بروی کار جوان نرخش بالا بماند که تضمین بشود که ارزان و قابل استفاده است، از کنترل خارج شده است. این (زن) آن بخش از طبقه ی کارگر است که خودش را آماده به کار می داند و بیمه ی بیکاری می خواهد و نان آور خانه است. حتی سن ازدواج در ایران به شدت بالا رفته است به خاطر اینکه زن به عنوان بخشی از طبقه ی کارگر، بخشی از نیروی کار، بخش وسیعی از کارکنان جامعه، کسانی هستند که مدعی کارند! کسانی که خود را نه خواهر کسی و نه زن کسی و "نه نان خور" کسی که "نان آورند"، خودشان را مسئول تامین خودشان و خانواده شان می دانند، و خودشان را به عنوان یک شهروند برابر در ابعاد وسیعی به جامعه تحمیل کرده اند. این را نمی شود برگرداند و نمی شود مثل سی سال پیش با آن برخورد کرد.

**راهی زن:** ثریا شهبانی با سپاس فراوان از اینکه نظراتتان را با بینندگان ما سهیم شدید.

**با تشکر فراوان از شادی و روپاک مطیعی که متن مصاحبه را پیاده و برای نشریه ارسال کردند.**

باز هم ایرانیان از غمگین ترین مردم دنیا شناخته شده اند. آخرین پژوهش از سوی موسسه معتبر گالوپ نشان می دهد که سهم خنده و شادی ایرانیان در میان ۱۳۸ کشور جهان رتبه ۱۹۳ام است. این رتبه به عنوان یکی از مهم ترین شاخص های اجتماعی، وضعیت روحی مردم ایران را در پایین ترین و اسفناک ترین شرایط نشان می دهد.

تقدس و پاسداشت غم از مهم ترین و کهن ترین حربه های اجتماعی در خدمت سیاست بوده است، ابزاری قدیمی که روح و جان زندگی را از شهروندان یک سرزمین می رباید.

مردمی که رفته رفته روزهای شاد در تقویم شان گم می شود و روزهای قرمز باقی مانده، رنگ و بوی خون، جهاد و قتل می گیرند. از همین روست که به قوت اختراع و ترویج احادیث مکر برای ثواب گریه بر قتل کس و ناکس در منبرهای فریب تکرار و تکرارتری می شود.

سیاستی که برای بقای خود با لباس مذهب سیاه بر ذهن یک ملت خیمه می زند، خوب می داند که اندیشه شاد، تنی سالم می سازد و انرژی و توانی مضاعف به همراه می آورد.

چرا که همین اندیشه است که بهتر می پذیرد و کمتر آلوده تعصب کور می شود. قدرتی که از نوزادان، نونهالان گریبان حسینی می خواهد و برای شان برنامه آماده سازی جهادگران جبهه خشم و خون دارد.

بله در چنین شرایطی شاد بودن جرم می شود، حتی جرمی که از پیش تعریف شده کتاب قانون شان نباشد، باز به بهانه لحظه ای شغف تو را مهدورالدم می سازد.

این گونه است که شادی از فضای کوچک خانه ها و مهمانی های کاملاً شخصی تا آرزوی درک فصل های سال و بازی های زمستانی و تابستانی از سرخوشی جرم می شود، مرز پیدا می کند و محدوده می خواهد. جایی که خنده ها و دل ریسه رفتن ها، چارچوب تعریف شده می یابد و تبسم با شرم می شود نشانه شخصیت تو و فقهه شادمانه ات سندی می شود بر هویت هرز رفته اجتماعی.

و اما فراموش نکن از ما بهشتی را که بهشت را برایت با نوازش شلاق به ارمغان آورده اند و در گوش های کودکی تاکنون همواره از ثواب روضه و مسیر رضوان خوانده اند. گرچه می دانی و می دانم، شاد بودن بهانه می خواهد اما آنچه نباید فراموش شود بها دادن به شادی های هرچند اندک است، چرا که اگر غم ذره ذره جا خوش می کند و قطره قطره می خشکاند، شادی هم تواند آهسته آهسته جان بدهد و از دل تاریکی ها راهی به روشنی بیابد. /



روزهای گمشده تقویم ما  
مژگان حاصلی

فقس تاب پرندگان راه آزادی را ندارد- شاهین کاظمی

ترس و وحشت از کارگران زندانی؛ حاکمان دیکتاتور و کارگرسنیز ایران را تا حدی ذلیل کرده که دست از سر کسانی که احکام ناعدلانه بیدادگاهای جمهوری اسلامی را در حال تحمل هستند نیز بر نمی دارد و هر روز با بردن به انفرادی و بیخبری مطلق از وضعیتش توسط خانواده مانند بهنام ابراهیم زاده و یا تبعید از زندانی به زندانی دورتر و در شرایط سخت تر قرار دادن مانند رضا شهبانی نمونه بارز داین مدعاست که این فعال سندیکایی و کارگر زندانی در مقابل این ظلم بی حد با وضعیت جسمانی نا مساعد دست به اعتصاب غذا زده و این شرایط صدای اعتراض تمامی آزاد اندیشان و فعالین کارگری و سازمان های مدافع حقوق انسانی را درآورده است.

باید دید و باور کرد این عجز و ناتوانی حاکمان ظالم و ترسو را؛ دیر نخواهد بود روزی که درهای آهنی و دیوارهای سنگی فرو ریزد و این آزاد مردان؛ فعالین سندیکایی و کل زندانیان سیاسی در آغوش گرم مردم خسته از دین و تحجر و عاصی از دیکتاتور دینی؛ جای گرفته و در هوای آزادی تنفس کنند. ما همصدا و همگام با این عزیزان زندانی فریادی به بلندای تاریخ سراسر مبارزه طبقه کارگر سر میدهیم و کاخ ظلم و ستم را بر سر حاکمان جمهوری اسلامی خراب می کنیم. /

به امید آزادی تمام زندانیان سیاسی در ایران و نابود باد حکومت کارگرسنیز ایران



علیه موج اعدام ها در ایران باید کاری کرد- نسیم ملایی کمنی



نمودار سعودی اعدام ها در ایران گویای هرچه بیشتر شدن اعمال غیر انسانی حاکمیت اسلامی در جامعه است. با توجه به آمارهای به دست آمده تعداد اعدام شدگان در سال 2013 در ایران 726 نفر بوده است. در واقع میتوان گفت در هر یک روز دو نفر به جوخه های دار سپرده شده اند و هنوز از اعدام های مخفی و سربه نیست کردن انسان های بی گناهی که بدون آمار هستند اطلاعی در دست نیست. سال گذشته آمار اعدام و کشتار زنان و کودکان زیر سن بیشتر از سال های قبل بود و خود این نشانه اوج سببیت جمهوری اسلامی ایران است که با اجتهاد اسلامی اش به قتل عام زنان و کودکان زیر سن و انسان های عادی و سیاسی پرداخته است. جمهوری اسلامی نه تنها به انسان ها بلکه به محیط زیست، حیوانات و خوشکاندن دوازده رودخانه عزیز در ایران نیز رحم نکرده است. جمهوری اسلامی دشمن انسانیت است، دشمن طبیعت، دشمن حیوانات، دشمن زنان، کودکان و دشمن هر چی نعمات انسانی و طبیعی در جامعه است. جمهوری اسلامی یک اپیدمی نابود کننده است که با ماشین کشتارش با قساوت تمام به درو انسانیت و جامعه پرداخته است. تغییر این شرایط و سرنگونی جمهوری اسلامی در گرو اتهاد و اعتراض همگانی تمام اقشار جامعه ایران است.

زنان و منشور حقوق شهروندی  
پریا مصیری منجی

بیش از سه دهه از کارنامه خیانت بار رژیم جمهوری اسلامی ایران میگذرد، رژیمی که جز سرکوب عریان، اعمال وحشیانه ترین خشونت ها در تمام عرصه ها بر علیه زنان، کودکان، دانشجویان و زحمتکشان و به بند کشیدن هر صدای آزادی خواهی، بازداشت و اعدام وبلاگ نویسان معترض، سرکوب هر تجمع و تشکل صنفی، سوکوب وحشیانه ملیت ها ارمغان دیگری برای ملت ایران نداشته است. در حالی که وضعیت معیشتی مردم هر روز وخیم تر میشود، حاکمان غارتگر و ارتجاعی اسلامی هر روز به ثروتشان افزوده میشود. رانت خواری، خصوصی سازی، غارت منابع ملی از قبیل نفت، موسسات دولتی، بانک ها و واگذاری بخش های پایه ای اقتصادی به سپاه پاسداران و فروش کارخانه ها به آقازاده ها بر اساس پروژه خصوصی سازی و پول شویی های کلان که دامنه اش به کشور های همسایه نیز کشیده شده است از دستاوردهای رژیم اسلامی غیر مردمی در ایران است. /





میترا پورشجری

متن زیر پاسخ پدرم (محمدرضا پورشجری زندانی سیاسی محبوس در زندان ندامتگاه مرکزی کرج) در سوالی است که مکرراً توسط افراد مختلف، بعد از روی کار آمدن دولت جدید روحانی، از من به عنوان فرزند یک زندانی سیاسی در مورد وضعیت و شرایط زندانیها پرسیده شده است، من که به شخصه در جواب آنها از روحانی بنام "فریب جهانی" یاد میکنم و نه تنها بهبودی در شرایط پدرم و دیگر زندانیانی که شاهد وضعیتشان هستم، مشاهده نکردم، بلکه همانطور که واقف هستیم بجای تحقق شعار فریبنده "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، موج اعدامها در ملا عام و سرکوب زندانیان و عدم درمان و بی توجهی به آنان بیشتر نشده باشد از پیش!!، بطور حتم کمتر نشده است!! تا آنجا که همین چند روز پیش با اعدام غلامرضا خسروی و انتشار خبر پیروزمندانه آن در روزنامه های داخلی، دهن کجی بود به تمامی فشارهای بین المللی در رابطه با موضوع حقوق بشر در ایران! شاید هم به رخ کشیدن قدرت و خودکامگی حکومت؟

وجالبتر از اینها توجیه افرادی است که همچنان با دیدن روند بدون توقف و فاحش نقض حقوق انسانی در این مدت، باز هم دست از ماله کشی بر روی دولت روحانی و متعالی جلوه دادن او برداشته و همچنان برسرحرف خود ایستاده اند که به دولت روحانی اجازه داده نمیشود تا وعده هایی که داده را به اجرا درآورد؟! و درست در مقابلش تمامی نقص و ناکارآمدی دولت پیشین را به شخص احمدی نژاد ربط میدهند! که این هم برای خودش تجارت و داستانی عظیم دارد.....

در اینجا بود که مشتاقانه خواستم نظر مستقیم پدرم را در این باره جویا شوم:

یک پرسش یک پاسخ:

میترا جان پرسیده بودی انتخاب روحانی و تکرار دولت اصلاحات آیا تاثیری به جهت بهبود شرایط زندانها داشته است یا خیر؟

دخترم باید بدانیم که دولت روحانی محصول تحریمهای اقتصادی است این دولت برآمده از شرایطی است که جمهوری اسلامی را به شدت در تنگنا قرار داده و نفس هایش را به شماره انداخته است. دولت روحانی وظیفه دارد جمهوری اسلامی را از پیچ خطرناک به سلامت عبور دهد، دقیقاً همان کاری که سید محمد خاتمی و دولت اصلاح طلبها در خرداد ۸۶ انجام دادند، جمهوری اسلامی در طی عمر ۳۵ ساله خود هرگاه حیاتش به مخاطره افتاده است گرگهای محافظه کار را پشت صحنه رانده و با لیخن اصلاح طلبها و وعده های پوچ آنان به فریب مردم پرداخته است. زمانی که ماهیت تروریستی رژیم اسلامی در جریان دادگاه میسونس برجهانیان آشکار گردید و اغلب دولتهای اروپایی، سفارتخانه های خود را در تهران تعطیل کردند و روابط با جمهوری اسلامی را با کاملاً قطع کرده و با حداقل رسانده بودند و فشارهای مرگبار از هر سو رژیم آیت الله ها را تحریم می کرد، سید محمد خاتمی با شعار گفت وگویی تمدنها در خارج و وعده اصلاحات در داخل به صورت بزرگترین نجات دهنده جمهوری اسلامی در تاریخ آن ظاهر شد. جمهوری اسلامی با تقلید مبتذل از سیستم دوحزبی حکومت امریکا دولت را هر ۸ سال بین اصلاح طلبها و محافظه کاران یعنی بین بد و بدتر دست به دست میکند، محافظه کاران همواره مردم را به مرگ میگیرند که به تب اصلاح طلبها راضی شوند. در جمهوری اسلامی محافظه کاران یا همان اصول گرایان گرگهایی هستند که هر زمان لازم دیده اند مردم ایران را زنده زنده دریده اند در صورتیکه اصلاح طلبها به شغلهایی شبیه اند که از جنازه ها و از مرده مردم تغذیه میکنند، از جهتی دیگر لازم است بدانیم که رئیس جمهوری از نظام ولایت فقیه برطبق قانون اساسی حتی از مقام نخست وزیر در قوانین پیشین از قدرت، اختیارات به نسبت کمتری برخوردار است این چگونه رئیس جمهوری است که رئیسی بنام ولی فقیه مافوق خود دارد. بنابراین هیچگونه تغییر بنیادی و معنادار و قابل توجهی هرگز از جانب این مقام متصور نیست حتی در همان حوزه ی اجرایی که همه اختیارات وی در آن خلاصه میشود، در واقع این دولتهای اروپایی طرف معامله با جمهوری اسلامی هستند که بیشتر از دیگران با هر بار تغییر دولت در ایران چشم دگرگونی از شرایط هستند که معامله و مراوده آنان با رژیم اسلامی تسریع و توجیه کرده و آنان را در افکار عمومی مردم خود از معذورات اخلاقی معامله با یک حکومت تروریستی و ناقض حقوق بشر که مصرانه در فکر دستیابی به بمب اتمی است نجات دهند، به همین خاطر است که دولتهای سوداگر اروپایی به مراتب بیشتر از ملت ایران به انتخابات در ایران و جابجایی ها در قدرت دل بسته اند و از نزدیک هر تغییری را با جدیت دنبال میکنند.

پس فراموش نکن که انتخاب حسن روحانی و تشکیل دولت توسط دارودسته ی باند اکبر رفسنجانی و اطلاع طلب ها نه تنها در شرایط جهنمی زندانهای جمهوری اسلامی بلکه حتی زندگی عادی و معاش و گرفتاریهای روزمره مردم هم که وعده های بیشمار داده شده است هیچ گونه بهبودی ایجاد نخواهد کرد، این بار نیز اطلاع طلبهای کلاهبردار از طریق زد و بند با دولتهای سودجو مصلحت طلب اروپایی و با حمایت کشورهای بی اخلاق چین و روسیه نظام نکبت الهی را از خطر به کمین آن نشسته می رهند و ۸ سال بعد هنگامی که دولت را به گرگهای اصول گرا تحویل می دهند به ریش ملت ایران و به ساده لوحی آنها خواهند خندید.

دخترم روی ماهت را میبوسم.

سیامک مهر (محمدرضا پورشجری)  
زندان ندامتگاه مرکزی کرج

THE IRANIAN WOMEN'S STUDIES FOUNDATION

July 11-13, 2014

زنان برای تغییر

WOMEN FOR CHANGE

## Islamic Regime is facing Crisis by women

**Transcript of Rahaizan TV - Mino Hemati's interview with Soraya Shahabi which broadcasts via channel One Farsi satellite TV towards Iran, MiddleEast, Europe and North America.**

Mr. Khamenei, the Islamic Republic's leader, has given a brilliant speech!! Among patriarchal women, this once again, confirmed anti-woman approach of the regime.

**Rahaizan** (Emancipation of Women) TV Program: In this program we will consider this speech, why it was done at this time and its consequences.

We talk to Soraya Shahabi, women and children activist.

**Rahaizan:** Dear Soraya Shahabi welcome to Women's Emancipation Program.

First of all let's listen to some parts of Mr. Khamenei's speech, and then we will start our conversation.

Soraya Shahabi, as you heard, the Islamic regime's leader is talking about women crisis in the world. Since leaders of other regimes have not talked about such a crisis in their countries, we can conclude that this crisis has hit the Islamic Republic. What's your opinion about this?

**Soray Shahabi:** Doubtlessly this crisis has hit the Islamic Republic. Not only it has hit the Islamic Republic today, but also it was born with it since the first day. look, you are facing a society that for more than thirty years, since the beginning of the Islamic Republic, has made the women jobless, has kicked them out of working environment by acid-attacking, guiding to the better!, lashing, execution and prison, forced them to wear veil( hijab), deprived them of contraceptives, marginalized them and dismissed them from social mechanism as a citizen equal to men by several ways of wild suppression and Islamic ideological nonsense and established a deep bi-gender apartheid against women in the family and the society. These bi-gender apartheds have always been challenged. The root of the crisis which Khomeini points out is bi-gender apartheid. A basic and deep discrimination against women that the regime has been struggling with for 35 years. But why is he today confessing to it as a crisis not as a profession? So far it was achievement and improvement of the so called Islamic Revolution and now they are calling it "crisis", it's because the conditions are different today. Nowadays, with all their assaults and supposedly successes and achievements in so called Islamizing the society and despite their efforts to shut down all ways and means on a generation not to have access to science, knowledge and joy of men and women equality, and bring up a so called Islamic generation in which women is second-class citizen, doesn't have rights and her duty is housekeeping and reproduction, they have faced a generation that has disregarded all these. They were kicked out of the working places. Today 60% of the graduated students are women, and also they outnumber men in applying for and entering university. I don't think you can see such a sexual composition in educational centers anywhere else in the world, because they were dismissed from working places and closed several university studying fields on them.

But anyway, the society refused. The society refused this misogyny, this regressive culture and these laws and this ideological Islamic assault against women. Take a look at women's ready-to-work force, single women and mothers who are family's breadwinner and prevalent pre-marriage relationships. This society has rejected sexual apartheid, and the crisis that Khomeini is pointing at, today he calls it crisis and yesterday it was the achievements of the Revolution in which women were silenced and oppressed, a great majority of them became jobless and the population increased, because women were sent back home to assume reproduction and house service responsibilities. He confesses to crisis because they cannot control it anymore. It has been crisis for them for a long time. Since the time that the generation they brainwashed with Islamic nonsense reached an age that rejected the Islamic culture in all aspects, from obligatory veil to sexual separation at school, university and work place, and to its claim for job and education. This has split. Sexual apartheid in Iran has greatly cracked, and this is the "crisis" that Khamenei is talking about. Now we should discuss about "why Khamenei has mentioned it?". We can discuss "why Khamenei has engaged himself to talk about this crisis and is giving a so called solution, from their own benefit's point of view?". But this split in sexual apartheid in Iran doesn't have the slightest similarity with the utopia for which Khomeini, Rafsanjani, Khamenei, Karrobi and Moosavi carried out that genocide in Iran and killed hundreds of thousands of people during 30 years.

**Rahaizan:** Having confessed to the regime's defeat in subjugating women in the anti-woman Islamic culture framework, the Islamic Republic leader prescribes a kind of "forward retreat". What do you think the freedom-seeking men and women, especially young generation's answer would be to this issue?

**Soray Shahabi:** look, one aspect of this, as you called it "forward retreat", and Khamenei's insane remarks and threats, his and Judiciary Force Chairman's statements that "conditions are getting loose" is that the honeymoon of moderation era is over. Their quarrels are getting higher. Western imperialism project is getting longer. Sanctions are removed. There still is unemployment, poverty, unpaid fees, workers imprisonment, executions, and wild raid on prison wards. All these happen in Iran. On the other side, not only the promised economical flourish has not happened, but also they want to reduce the fuel ration now. This keeps the society in inflammation and political groups' outburst is more likely. While Mr. Rohani's honeymoon, who was supposed to keep all sides (wings) together, is gradually coming to its end. These conditions have always made the split wider in regime and Vali Faghih (leader) steps forward and attacks and they want to lay out new rules to apparently resist against the danger that is coming up due to public dissatisfaction. Even about the raid on Evin prisoners, Judiciary Force Chairman has said that they want to lay out some rules which according to them having contact with foreigner and opposition media is a crime and will be punished by prison and other threats. What should be done? Naturally, one step retreat makes them attack more,

and (we must have) solidarity and unity on women's issue in working places.... working class is carrying out its fight by resisting against this attack. I don't think their hand is open. We heard the news of attacking prisoners, now they are trying to do a kind of snow job (avoid answering) and blame the prison authorities. The threat here is that the dissidents and courtiers and those who had hope in Mr. Rohani and do nothing other than deception and serving a wing (party) of the government, are in the front. Otherwise the Vali Faghih can't do anything, ideologically he doesn't have executive authority among people. They live by taking poor people's bread (income) and subsistence, prison and Judiciary Force. But the problem here is that the opposition opportunist dissidents, who one day resort to Rafsanjani and one day to Rohani, will certainly come in front (of the others) and say "be silent", and will tell people, youth, women, students and working class: if you protest extremists will come, Ahmadinejad will come. They make you afraid of their close comrade, their own party brother. They get ready and lead these governmental, legal intellectuals and courtiers, who do nothing other than fooling people and deception and always try to purify a party and prevent people's protests. My advice here is that the honeymoon of the moderation government is being finished and we should prevent people like the Tudeh (members) and Negahdar and other kinds of legal dissidents, who try to keep everything inside the framework of the constitution, and want to, under the so called legal activity, open a way for the government and purify Rohani's system and ask everyone to be quiet otherwise the extremists will come. And when they want to present their party (for their own benefits), they blame you for everything and say that because of your protests these extremists got the power. This is the mechanism that they have been practicing so far and it's for their benefits. It was Ahmadinejad who was saying that boys and girls can be friends and hold each other's hands. And said that some freedoms should not be assaulted, only because of his presidential campaign. Now they are using Ahmadinejad for suppressing protests of the poor, women, working class, etc, under the reason of preventing his, or extremists', return. This is what everyone should stand against it, i.e. the deception and opportunism of a part of the opposition, who are really in common benefits with Moosavi, Karroobi and Rohani and want to eventually establish an environment for investing and they benefit from it. But in the case of politics, they tell people not to be extremist and show people the so called "good ways" and not to have violence, which means not to protest and let the government do whatever he wants. This is the cruelest ruling system, this very last time we all saw how they invaded the prisoners and beat them. they do not call that "violence" and claim that resistance and protest from below (society) is violence. With any protest in the society, they start these debates.

**Rahaizan:** *The important point is that Mr. Rafsanjani, one week after his leader, states in an interview: today we see that women's right is not fully achieved and we must try to end discriminations in the country. Do you think leader's "stick" policy and Rafsanjani's "carrot" policy can prevent the fire of women's crisis to reach the body of the Islamic Regime?*

**Soray Shahabi:** look, neither Rafsanjani nor Moosavi and Karroobi have not influence, credibility and authority among the majority of the poor and working class, that make up millions of people, free men and women and the youth, who are seeking a humanistic life. There is a connecting medium that is presenting Islamic Republic's poison as sweet syrup! and it is a range of dissidents and opportunists, the Tudes and different reformist oppositions, who are selling Rafsanjani's words to the poor section of the society. Rafsanjani is their leader. Rafsanjani is not even a reformist. Rohani, even in the framework of the Islamic Republic's reformists, is not a reformist. But right these people can sell the most influential person in the system, as the leader of the Reformism, to the ruling party and into the power exchange market between wings. Rafsanjani is not so important but these people made an opposition out of him. Rafsanjani knows that more attacks on women's rights and these nonsense remarks of Khamenei will be reflected, so he just expresses some incomplete and meaningless statements, for those so called *social activists* to get busy with these statements and exaggerate its possible importance for women. Women's movement, women's radical socialist movement in the heart of Iranian society doesn't care for these words, but exactly as you said Rafsanjani is just completing Khamenei's words. Khamenei carries out his attack and Rafsanjani guides the route of the protests toward those who are supposed to make a way by these meaningless words and launch campaigns and say: have hope in Mr. Rafsanjani and change must come from top to down and through these claims (of Rafsanjani)!! instead of bottom-up changes from the side of society. This is how these two wings have been able to rule for 30 years. They have presented a person from their authorities as a *reformist* whenever they felt the need for it. They do want some changes among themselves but neither of these two "wings" can rule all alone and they complete each other. Rafsanjani completes Khamenei. When Khamenei acts radically, Rafsanjani tries to draw people toward himself by movements and *legal intellectuals* around him. This is what they are master in it.

**Rahaizan:** *Following the leader's order to increase population, the regime has set out a 150 thousand people force to go to people's doors and declare child production order. How has been people's answer to the leader's presence in their bed!?*

**Soray Shahabi:** Look, as long as we can see in official news and newspapers, this has had a negative reaction. Apparently since the time they started talking about population increase; population growth has become more negative. These shows how credible this leader is and how people accept his words. But I would like to consider the issue from another angle, this question that why Khamenei has stuck to such a stupid issue, an issue that has become a joke for the people. What has he got to do with people's beds and people's child bearing? They have deployed thousand people to go to the society and guide them and say that the more children you have the happier life would be? And force women to stay home and raise children by increasing the price of pregnancy tools and keeping them out of access? Why they need it now? It is a real fact that whenever they have political problems, they ideologically attack women, but why *now* population increase has become their priority? And has gotten to this point that the leader personally has stepped forward and talks about the advantages of having child and says that the women

stay home and raise children. What is the reason? There are some basic truths behind these ridiculous statements and that is the imperialist society of Iran needs more young work force. If the issue is to have more investments, even though the unemployment rate is high, but it must be kept high so that the imperialism can buy the work force cheaper. So, the point is that why population increase is needed? And the need is so serious that the Vali Faghih comes forward and interferes in people's reproduction issue and resorts to the Quran and Hadith (religious accounts) to emphasize its importance. What is the matter? The matter is that the young working population must increase by millions. And this is what the imperialism needs it for more profits. Human is one of the most important sources for more investments, growth and so called more flourishing. Iran is a rich country not only because of gas and oil resources, but also because of young working and educated force, which is ready to work and can produce value and profit, this force must be increased. Population increase policy comes out of this need of imperialism for growth and prosperity. And doesn't care how much there is poverty and calamity. Nor does he care about how many hungry children has the working class and cannot provide food for them, and also millions of jobless people. There must be this jobless force so that they can use it as a threat for workers in order to take advantage of them in the cheapest way. This policy has also been supported by the International Monetary Fund (IMF). IMF has recently declared that he is content with the policies that Iran is following. One of the policies that IMF had already advised Ukraine to do, is to increase the price of fuel. In Iran they want to raise gasoline price and on the other side they want a new, young and widespread work force that can supply the out-of-work force and at the same time is a force which is ready and healthy; in order to be able to launch the industries that are supposed to start and the investment that is supposed to be flourished. Imperialism needs work force. And population increase policy is due to the work force it needs. This importance is the reason why Vali Faghih has stepped forward. There is a need behind these stupid Islamic nonsense and this interfering in people's private lives. Look, religion has always been a means of fooling and is an abusing tool for the governments and the bourgeoisie. Religion, in its most moderate form, which is Orthodox Christianity, and in its wildest and the most outdated form, which is the Islam in Iran, has been at the service of the governments. And the Islamic Republic has the chance of having it in his hands and is ruling by these actions. While there are more indirect mechanisms in the western countries. The church talks about the importance of the family and spreads ideas about women's role in raising children. When they need women's work, they talk about equality and when they aren't needed, they discover that there are things in mother milk that cannot be found anywhere else!! But this issue that they directly come and deprive people of pregnancy tools and put price on them, and spread propaganda that difficult and night jobs shouldn't be given to women( difficult and night jibs shouldn't be given to any one, neither women nor men. A man with a small figure shouldn't do hard jobs, and difficult works must be mitigated by technology, working hours must be reduced, many women are working in night shifts in the hospitals), these are all build-ups to throw the women out of working places to do reproduction, and since working society needs work force woman's duty is to go home, reproduce and raise that work force, because "investment" is needed now. I want to say that if in other countries religion is an indirect tool for the governments and in some other secret mechanisms, in Iran the Vali Faghih gets directly involved in what happens in people's bedrooms! Having or not having a child is a personal decision of the people and no one should interfere in it. You see that Judiciary system, Vali Faghih and guidance agent, they all set out to provide conditions that the IMF wants, and at the same time guarantee that Iranian working force is so cheap, so healthy and so ready to work that investment can work and grow.

I wanted to say that behind all these attacks, lies the need that if Iran wants to go back to western imperialism, and if he wants the investors to come and invest and also for Iran's own investments to work and profit in a better security, the young unharmed population must be rebuilt. Now they want to send women home to do so. What will they (the authorities) face? Doubtlessly they will face resistance. They cannot rewind the wheel of history. In those days that Khomeini had power and could keep women indoors by the ideological deception, i.e. Islam, and they did it! and they managed to increase the population significantly at the cost of destruction of many women and impoverishing of a vast majority of the poor, so that Iran's economy could go on and its investments did some discoveries. Today is not like that anymore. The conditions are so different now. Today, that population that the Vali Faghih wants to force them to stay home and reproduce, in order to keep the young working force high, as a guarantee for cheap use, is that working class that considers itself ready to work, wants unemployment insurance and is the family's bread winner. Even marriage age has increased, and it's because woman sees herself as a part of the working class, a part of the working force, a vast majority of the society's workers and those who claim jobs, people who do not consider themselves as a person's sister, wife or dependent, but consider themselves as responsible to supply their lives, and have imposed themselves as an equal citizen on vast dimensions of the society. This cannot be undone and cannot be treated like 30 years ago.

*Rahaizan: Soraya Shahabi, thank you very much indeed for sharing your views with our viewers.*

<http://rahaizantv.blogspot.com/2014/05/regime-is-facing-crisis-by-women.html>

**Thanks to Said Mohammadi for translating the Farsi Script of this interview to English**



**نابرابری حقوق زن و مرد در ایران**  
**مرضیه آدمی فعال حقوق زنان و حقوق بشر**

زندانی کرده اند. تناقض حقوق زن و مرد آن قدر آشکار است که بایستی فصل ها نوشت. فلسفه قصاص و برابری زن و مرد در ایران اسلامی به این گونه است که باید برای قصاص مردی که زن خود را به قتل رسانده خانواده زن نصف دیه را پرداخت کنند در کشوری که قانونی برای زنان به طور صریح نیامده است جسم و جان زن در این حکومت ارزشی ندارد" حجاب اجباری برای زنان خود یک توهین به زنان و وسیله ای برای گوشه نشین کردن آنان است و حتی در مدارس و مکانهای اداری نوع رنگ آن هم مشخص است پوشش چادر و مانتو مشکی برای زنان یک تکلیف شده عدم پذیرش و به عضویت در نیامدن ایران برای کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان که نشانه نقض کامل حقوق زن است عدم بکار گیری زنان در پستهای حساس حذف یک سری از رشته های درسی برای دختران دانشجو همه نشانه نقض حقوق بشر است اگر زنی هم بخواهد در جامعه نقشی داشته باشد با عناوین مختلف سد راه او می شوند پس این همه نا برابری تاکی؟ زنان و دختران باید آگاه تر از این مسایل

نابرابری حقوق زن و مرد در ایران. انسان یک انسان است نه یک برده و فرمائبر نه یک مطیع چه مرد و چه زن "متاسفانه در ایران ادغام دین و سیاست تمامی حقوق بشر را زیر پا گذاشته است. در حالی که دین در اصل یک نوع عقیده و تفکر شخصی است نه یک حکومت و قانون " حکومت ایران دین را به نفع خود تعبیر میکند و از آن به عنوان وسیله ای برای رسیدن به اهداف شوم و مرتجع خود استفاده می کنند و متاسفانه بیشترین ظلم هم به زنان شده است " زنی که یک سوم ارث باید به او برسد زنی که باید برده و مطیع شوهرش باشد در ایران زن را شرف مرد میدانند و این شرف باید سر به زیر انداخته مایه سر بلندی شوهرش باشد. مرد آزاد است و می تواند عشق بورزد می تواند تعدد زوج داشته باشد اما زن باید سرش را پایین بیندازد "زنی که بیوه شود پسرانش بر او حکومت میکنند و حق ازواج ندارد" عقب ماندگی زنان همه ناشی از عدم آشنایی با حقوق خود شان است به آنان تلقین شده که باید کورکورانه مرید شوهرانشان باشند در غیر این صورت با آتش جهنم می سوزند جالب این است که در آن دنیا هم برای مردان حوری زن است" در اسلام زن باید مردش را تامین کند در غیر این صورت مرد حق دارد او را طلاق دهد مرد می تواند شهوت رانی کند میتواند تعدد زوج داشته باشد" اما زن با یک رابطه جنسی که شاید هم چنان نبوده باید سنگسار شود این هم عدالت و برابری حقوق زن و مرد" زن را به بهانه دین و شریعت در منزل

قتل ناموسی، به ارتکاب خشونت (اغلب منجر به مرگ) در مورد دختران و زنان یک خانواده توسط مردان خویشاوند آنان گفته می شود. این زنان و دختران به علت آنچه «لکه دار شدن شرافت و آبروی خانوادگی» خوانده می شود، به این مجازات گرفتار می شوند.

کردستان، خوزستان، آذربایجان، ایلام، کرمانشاه، سیستان و بلوچستان، لرستان، همدان، فارس و خراسان از جمله استان هایی هستند که بیشترین قتل های ناموسی در آن ها رخ می دهد.

<http://www.radiozamaneh.com/149063>

رژیم جمهوری اسلامی ایران چه زود توانست ایران و ایرانی را از نظر تمدن فرهنگ و آزادیهایی که حق مسلم انسانی بود در طول 35 سال به صدها و بلکه هزاران سال به انحطاط و سقوط بکشاند و اعتبار ملت را به ورطه ی نابودی بکشاند.

دیگر اثری از آسایش و امنیت برای ملت باقی نگذاشته اند.

شور و نشاط و شادمانی ایرانی را از مردم گرفتند و اخیرا از نظر مسولان گناه و جرم هم محسوب میکنند. مسولان در ایران به جای اینکه به فکر ایجاد رفاه و رفع مشکلات عدیده ای که در کشور بوجود آورده اند باشند فقط

هم و غمشان این شده که بر نیروهای سرکوبشان بیفزایند و کار را به جایی رسانده اند که زندگی برای ملت همچون زندان و جهنمی کرده اند که نفس کشیدن به سختی صورت میگیرد.

عزیزانم تنها راه رهایی از این همه ظلم و خفقان و تنگناها همدلی و یکی شدن و اتحاد و یکپارچگی است تا با هم بپا نخیزیم روز به روز وضع ایران و ایرانی بدتر و فجیع تر و اسفانگتر از امروز خواهد شد.

به امید رهایی ایران از دست دیکتاتوران و برابری زنان و مردان.

آزاداندیش در سال 1389 در منزلشان در تهران بازداشت و به 6 سال زندان محکوم شد و در سال 1391 مجدداً بازداشت و بعد از چند روز بصورت غیر قانونی برای تحمل حبس به زنجان منتقل شد و در پی بیماری به مرخصی 10 روزه آمد که تاکنون به زندان فرارخوانده نشده است ولی متاسفانه باز در روز هفتم خرداد 1393 باو ابلاغ شده که تا روز 11 خرداد در داسرا حاضر شود بدون اینکه مشخص کنند چه اتهامی متوجه وی است و دلایل اتهام چیست و ایشان را ممنوع الخروج کرده اند.

<http://goo.gl/cvavLb>

و باز هم بازداشت دیگر سوسن نئیاتیان شهروند بهایی ساکن سمنان که در روز شنبه 10 خرداد در منزلشان توسط ماموران وزارت اطلاعات بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند و با تفتیش منزلشان کیس کامپیوتر، عکسها و کتب مذهبی ایشان را ضبط کرده اند. ناگفته نماند که ایشان در سالهای 89 و 90 حدود یک سال را در زندان اوین گذرانده اند.

<http://goo.gl/xfBdDI>



عزیز دیگری به نام معصومه قلی زاده که دانشجوی مقطع دکترا در رشته فلسفه در ترکیه میباشد پس از بازگشت به ایران توسط نیروهای امنیتی در تهران بازداشت و 2 روز پس از آن به تبریز منتقل کرده و توسط اداره اطلاعات تبریز تحت بازجویی قرار گرفته است.

<http://goo.gl/cvavLb>

**عاطفه نویدی، دختر جوان، قربانی قتل ناموسی شد**

و فاجعه ای دیگر که دل هر انسانی را به درد می آورد و آن مرگ دختری 18 ساله که به جرم عاشقی در کنگاور از توابع کرمانشاه به بختیترین شکل ممکن به دست پدر جاهلش به قتل رسید.

باشند فرهنگ سازی و آشنایی زنان به حقوق خود از زمره کارهایست که همه مردان و زنان باید برای آن بکوشند. یک زن کرد باید بداند که یک انسان است و برای به دست آوردن حقوق خود با جنگ و نبرد بجنگد. که خوشبختانه اخیراً زنان در ایران با برداشتن روسریشان در جاهای مختلف و گذاشتن تصاویرشان در صفحه ی آزادیهای یواشکی در فیس بوک اعتراض خود را به این همه فشار بر آنها اعلام میکنند که این خود حرکت بزرگی است.

**اذیت و آزار و زندان و نقض حقوق بشر زنان**

همانطور که با نام عزیزمان نرگس محمدی آشنا هستید، این بانوی

دست مذبذب از زندگی مردم،

خصوصاً زنان و کودکان

کوتاه!

شعری از: ناهید وفانی

### من لباس زنانه ام!

من در شبان غم بار زنان  
همچون دشتی، اشک باران شده ام  
و در شب های هراس آنان از مردن  
با ضربان قلب شان لرزیده ام  
من در روزهای عاشق شدن آنها  
با آنها عاشق شده ام  
و در روزهای شادی آنان  
پا به پای آنان رقصیده ام

من لباس زنانه ام!  
با زنان فراوانی زنده به گور شده ام  
و با زنان فراوانی به آتش کشیده شده ام  
با زنان فراوانی، در غم یک شایعه زمین گیر شده ام  
و با زنان فراوانی در خانه و دشت و بیابان به قتل رسیده ام

من لباس زنانه ام!  
من آخرین شاهد بوده ام  
وقتی که چاقوی قاتلی در قلب زنی فرو رفته  
و وقتی که زنی از بی پناهی  
به شعله های آتش پناه برده  
و وقتی که زنی زیر سنگ های توحش و بربریت جان سپرده

من لباس زنانه ام!  
من با آخرین تقلای زنان برای زیستن دست و پا زده ام  
با آخرین نگاه آنان در چشمان قاتل خیره گشته ام  
و با آخرین نفس آنها، نفس کشیده ام

من لباس زنانه ام!  
من راز زنان را می دانم  
و حرف دل آنان را می شنوم  
و تو ای شیخ  
در لباس های ریا و تزور!  
اگر هزار باره خانه را بر زنان زندان  
کوچه را بر زنان حرام  
و خیابان را برای آنان تبدیل به قتل گاه کنی  
اگر هزار باره هستی آنان را ویران کنی  
روزی زنان  
از گورها  
از میان آتش و از زیر سنگ ها  
شعله وار بر می خیزند  
و بر هم می ریزند خیال باطلی را  
که در آن زنان، نیمه ی مردان ند!  
بر هم می ریزند نظم خانه و کوچه و خیابانی که  
فقط برای ثروت و سود اندوزی توست  
زنان بر هم می ریزند خیال آسوده ات را  
که دنیا همیشه بر وفق مراد توست!

28.05.14

من ریحانه جباری بیست و شش سال دارم. به مرگ از هر زمان دیگری نزدیکترم. همچنان میگویم که از مرگ نمیترسم. در چند سال گذشته، تمام داراییم در جهان، در یک طبقه از تختی چند طبقه در سالن دو زندان شهری جا گرفته است. هیچ دلبستگی به جهان ندارم و تنها آرزویم این است که پدر و مادرم فراموشم نکنند. جهان و همه زیبایی و زشتی برای کسانی که مشتاق آنند. هیچگاه دلم نخواسته خودکشی کنم. چه قبل از زندان و چه پس از آن. تا آخرین روز هم زندگی خواهم کرد. اما وابسته به آن نیستم. مثل لباسی که تن میکنی ولی عصبه نمیخوری اگر آن را عوض کنی. یا حتی دور بیندازی. زندگی هم برای من همین است. لباسی که از تن در میآورم و لباس دیگر می‌پوشم. لباس، پوشاننده بدن، نقابی که زشتی یا زیبایی تن را می‌پوشاند و جهان و زندگی نیز لباسی است رنگارنگ. اکنون بچ پنج زندانیانی که آرام از خواب بیدار می‌شوند نشان از پایان یک شب دیگر دارد و دوباره زندگی به جریان می‌افتد. من شبی دیگر را بیدار بودم برای بالا آوردن آنچه دیدم.

عصر شنبه 16 تیرماه 1386 من نوزده سال داشتم و در آن لحظه که از روی صندلی برخاستم، تنم قفل شد. یخ کردم. و اکنون نیز همچنان با تنی یخ کرده و خیس عرق می‌نویسم. پاهایم یاری فرار نداشت و او بسیار نزدیک. ناگهان چیزی در دلم پاره شد. انگار آب جوش روی تن یخ کرده ام ریختند. به طرف در رفتم و دستگیره را چرخاندم. باز نشد. با چشمهایم می‌خندید. کجا میخوای بری؟ در قفله. یک مشت به در زدم. خواستم جیبم بزنم ولی فقط دهانم باز شد و هیچ صدایی در نیامد. گفت فقط زمانی میتونی از اینجا بری که من بخوام. روی پا بند نبوده. او حرکت نمی‌کرد. فقط نگاه میکرد. پشتم به در بود و رودر روی او. صورتش بزرگتر از قبل به چشمم می‌آمد. همه اجزای صورتش را به تفکیک می‌دیدم. در لحظه‌ای بلند قندتر شد و بازوهایش بزرگتر. انگار همه خانه را پر کرده بود و من ریز و ریز تر میشدم. مانند تویی مشکی و جلویسته پوشیده بودم. سوغاتی دایی بود. شیک و امروزی. یقه چپ و راست داشت. زیر آن تاپ پوشیده بودم. کاش زمستان بود و پالتو تنم بود. در آنصورت حرارت دستهایم را حس نمی‌کردم. یقه ام را کشیدم. با دستم زیر دستش زدم. توی هوا دستم را گرفت و در حرکت دستها، حس کردم ناخنم چیزی را خراشید. تکه کوچکی از پوستش را زیر ناخنم حس میکردم. صورتش سرخ شده بود و نمیتوانستم محل خراشیدگی را تشخیص دهم. هر دو دستش را دور بدنم حلقه کرد. تمام تنم در حلقه دستهایم گیر افتاده بود. کاش دستم آزاد بود کاش از زیر دستهایم کمرم را می‌گرفت. آن وقت می‌توانستم به سینه اش مشت بزنم. اما در آن لحظه فقط میتوانستم مشتای ریز و بی قوت به دلش بزنم. دست، دست، چقدر مهم است قدرت دست. هیچگاه مثل آن لحظه، به قدرت دست فکر نکرده بودم. هیچوقت مثل آن لحظه نیازش نداشتم و افسوس که دستم قدرت نداشت. هیچ بودم. ناتوان و ضعیف. از زمین بلندم کرد. و با یک نیم چرخ روی زمین گذاشت. فقط صدای ریزی از گلویم خارج شد. مثل وقتی که درد داری ولی نمی‌خواهی به کسی بگویی. دستانت را روی کمرم گذاشت. خزیدن دستهایم روی تنم چندان آور بود. اما یاری حرکت نداشت. گیر افتادی نه؟ الان خدمتت می‌رسم. یا چیزی شبیه آن. این صدا، بسیار نزدیک بود. نجوایی در گوشم. عرق از زیر موهای بلندم سر خورد و روی گردنم ریخت. با یک دستم کمرم و با دست دیگرش پشت موهایم را گرفت و سرم را به عقب کشید. کنار صورتش را به گونه ام چسباند و در گوشم دوباره نجوا کرد. هیچکس اینجا نیست. صداتو هیچکس نمی‌شنوه.

من ریحانه جباری بیست و شش سال دارم. اکنون برای لحظه‌ای به آوار رویاهایم نگاه کردم و گریه ام گرفت. همیشه با یادآوری گذشته وقتی به این نقطه می‌رسم گریه می‌کنم. بعضی شبها در همین نقطه خوابم می‌برد و در خواب خودم را می‌بینم. با لباس سفید عروس. اما در ثانیه‌ای صورتم عوض می‌شود، طراوت جوانیم محو می‌شود و آنچه می‌ماند صورتی که آرایش چشمهایم خراب شده از گریه و اشک و لباس عروسم یکدفعه از سفیدی به سیاه تبدیل می‌شود. نور سیاه روی صورتم را پوشانده و دسته گلی خشک شده و پر از خار به دستم چسبیده. هیچوقت این کابوس را برای کسی بازگو نکرده ام. هیچکس نمی‌داند چگونه، عشقی را در دلم گشتم. زمان برد، ولی توانستم. من ریحانه وقتی نوزده ساله بودم نمی‌دانستم در آن خانه، زندگیم آتش می‌گیرد و فقط خاکسترش می‌ماند. نمیدانستم چند سال بعد دادگاه برای خاکستر وجودم تصمیم می‌گیرد.

من ریحانه جباری وقتی نوزده سال داشتم در حلقه بازوان مردی گرفتار شده بودم. صدای نفسهایم در گوشم چند برابر بیشتر و قوی تر شده بود. از خودم بدم آمد. حتی نمی‌توانستم ناله ای بکنم. بازویم درد میکرد و گردنم گرفته بود... تسلیم شدم. مثل یک بره. مثل یک پرنده که وقتی می‌خواهی بگریزی بال بال می‌زند ولی بعد از آنکه بالهایم را گرفتی دیگر هیچ حرکتی نمی‌کنی و تو فقط تپش قلبش را زیر انگشتانت حس میکنی. لحظه‌ای... جلوی چشمم ظاهر شد. چقدر دوستش داشتم. او هم. وقتی مامان به بابا گفت هر دختری که روزی عروس میشه. مام دختر داریم و انگار به زودی باید به عروسی تو خونه ما برپا بشه، قند تو دلم آب کرده بودن. بابا دلش نمی‌خواست هیچکدامان شوهر کنیم. گفت حالا حالاها ازین خبرا نیست. دختر باید درس بخونه تا رو پای خودش وابسه. فقط چند ماه بعد بود که دایی و زنت او مدن ایران و مهمونی گرفتیم و همه دوستامونو دعوت کردیم. به افتخار دایی یکی یکدونه. اون شب... رسماً به دایی معرفی شد. وقتی دایی صدایش می‌زد شادوماد، نمیدونستم تو دل من چه خبره. چند ماه قبلش مدیر شرکت، با من در مورد پسرش حرف زده بود. کانادا زندگی می‌کرد. وقتی او مد ایران با هم تلفنی صحبت کردیم. گاهی برای هم پیامک می‌زدیم. من تازه داشتم یاد می‌گرفتم که چه جور باید انتخاب کنم. یواش یواش می‌فهمیدم که بعضی اخلاقاً رو دوست ندارم. پسرک کانادایی خیلی زود به من فهموند که بی جنبه‌س. پیامک هاشو دوس نداشتم. حرفاشو نمی‌فهمیدم. اما به چیزو روشن درک کردم. این پسر رویاهای من نیست. مدیرم ولی عقده ای بازی در نیارود که چون به عزیز دردونه‌ش نه گفتن انیتم کنه. یا اخراج کنه. و کمی بعد به... بله گفتیم. شرط بابا این بود که باید حسابی همدیگه رو بشناسیم. عمومی کوچکم نصیحت کرده بود که سعی کنم گاهی عصبانیت کنم تا بفهمم موقع عصبانیت چه عکس العملی از خودش نشان میده. و من گاهی با شیطنت این کار را می‌کردم. نمیدانستم ماهها بعد این عکس العملها مرا به چیزی متهم میکند که از آن نفرت داشتم. من ریحانه نوزده ساله بی تجربه تر از آن بودم که بتوانم آینده را پیش بینی کنم. و اکنون در حال گذراندن همان آینده ای هستم که هرگز به فکرم خطور نمی‌کرد. در لحظه ای چشمم به چاقو خورد. تمام توانم را جمع کردم و جمله ای گفتم. ببین، بزار من برم. قول میدم به هیچکس نگم چی شده. اصلاً فراموش می‌کنم. راهایم کرد و یک قدم عقب رفت. بری؟ کجا بری؟ چشم در چشم، خیره بودیم. و من، ریحانه نوزده ساله، آخرین تصمیم زندگیم را گرفتم. لحظه ای به آن فکر کردم و دیدم قوی شدم. دیگر تسلیم نبودم. مثل همان پرنده که اگر کمی دستهایم را شل کنی، دوباره حرکت میکند و سعی در بال زدن. پریدم. چاقو در دستم بود. قدرت داشتم. هیچ حرکتی نکرد. با تمسخر گفت میخوای منو بزنی؟ بیا بزنی. بیا. بزنی دیگه. سه رخ پشتش را به من کرد و گفت بیا دیگه. بزنی ببینم چه جور می‌زنی. بیشتر تحقیرم کرد. گفت با این، میخوای منو بزنی؟ بزنی دیگه. چشم را زدیدم. داد زد منو نگاه کن. با این میخوای منو بزنی؟ دوباره هیچ شدم. به چاقو نگاه کردم. حتی آنقدر بزرگ نبود که بتراساندش. چه کنم؟ میخندید. با همه توان دویدم. داخل آشپزخانه. کوچک بود. تراسی داشت با در کشویی. از همانجا داد زد، هنوز وقت داریم. در را باز کردم. توی تراس بودم.

من ریحانه نوزده ساله از دیواره تراس خم شدم. خواستم ببرم. اما نشد. ترسیدم. هجوم تصاویر به ذهنم مرا ترساند. فکرم کار نم‌یکرد. برگشتم. جلوی تلویزیون و کنار سجاده بود. میخواستم دوباره به طرف در بروم. حرکتی کردم و او زودتر از من جهید. چیه؟ چرا اینجوری میکنی؟ قسمش دادم. تو مرد نماز خوانی هستی. تو رو به خدا بزار برم. قسمت میدم به هرکی میپرسی. از من بگذر. گفت چرا کولی بازی در میاری؟ چیه مگه؟ گریه افتادم. چیزی که همیشه از آن بدم می‌آمد. هیچوقت دوست نداشتم گریه کنم. گفت اه. حال آمو میگیری. گفتم به خدا به هیچکس نمیگم. بزار برم. جلو آمد. عقب رفتم. جلوتر. داد زد من میزنم. به خدا میزنم. داد زد بزنی. پس چرا نمی‌زنی؟ دستم را فشار دادم. چاقورا توی دستم جابجا کردم. عصبانی شد. چیه. فقط ژست میگیری. هیچ غلطی نمیتونی بکنی. گفتم برو عقب. نرفت. داد زد من میزنم. دوباره سه رخ شد. بزنی. گلویم باز شده بود تند تند نفس میکشیدم. ولی نفسم عمق نداشت. هوا کم بود. دستم را بالا بردم. یک نفس خیلی عمیق کشیدم. دستم را با همه تنم، روحم، رویاهایم، آرزوهایم، عشقم، آینده ام، پدرم، مادرم، خواهرانم، دوستانم، تمناهایم، با یک دنیا تنهایی، پایین آوردم. برگشتم. نگاه کرد. ناباورانه گفت منو زدی؟ خون را دیدم که از لباسش بیرون ریخت. عقب کشید. داد زد تو چیکار کردی؟ گفتم بذار

درش بیارم . چرخید و به طرف دیگر رفت . روی میز را با هول و سرعت گشتم . کاغذها را روی زمین ریختم . دنبال کلیدی میگشتم که شاید برای باز کردن در به کار بیاید . نبود . برگشتم و نگاهش کردم . روی زمین نشسته بود . دستش را به پشتش گرفت و چاقو را کشید . خون روی آئینه پاشید . روی پنکه هم . روشن بود و با چرخشش ، قطره ها را دیدم که در هوا چرخ میخورند . روی دیوار نقش میانداخت . چاقو را عقب برد و با محکمی به طرفم پرت کرد . جاحالی دادم . روی زمین افتاد . به سرعت خم شدم و برداشتم . داد زد . دستش غرق خون بود . دستش را روی صندلی که نزدیکش بود گذاشت . از زمین بلند شد . صندلی را برداشت و با قدرت به طرفم پرت کرد . صندلی با صدای وحشتناکی به زمین خورد و گویا شکست .

من ریحانه جباری ، دختری بیست و شش ساله ، اکنون قی میکنم ، هر چه را که درین چند سال بر من گذشت . اکنون مثل بیماری در بستر مرگ ، مرور می کنم هر چه دیدم . چه دیدم ؟ خون و درد . چه شنیدم ؟ دشنام . پیش از آن ، زمانی که نوزده سال داشتم و ضربه ای به پشت مردی بسیار تنومند زدم ، هرگز این همه خون ندیده بودم . هرگز این همه فریاد و دشنام ، نشنیده بودم . هرگز این حجم از رنج را تجربه نکرده بودم . صدایم دوباره گرفت . پاهایم لرزید . پشتم خم شد . فریاد بلندم زیر فشاری که بر روح و تنم آوار شده بود ، خفه شد . نتوانستم داد بزنم و او خشمگین تر از قبل به طرفم آمد . با دست خونی مشت شده . و من به طرف در دویدم . چاقو را با همه باقیمانده توانم به در کوبیدم . همزمان با پا به پایین در لگد زدم . صدای چرخش کلیدی از بیرون آمد و در باز شد . هوا آمد . نفسی کشیدم . مهندس بود . شیخی . همان که بعدها برایش کتک خوردم . چهره اش را ، آخرین تصویری که از او به یادمانده بود ، مبهوت در قاب در ، با چشمهای بیرون زده ، در اداره آگاهی چهره نگاری کردم . همان دوقلوی دکتر . گفت اینجا چه خبره؟ جواب ندادم و فقط از در خارج شدم . دکمه آسانسور را زدم . صبر نکردم . حالا دونفر بودند و اگر دستشان به من میرسید ، میمردم . از پله ها بالا رفتم . هفت یا هشت پله . صدای دکتر را شنیدم که در راه پله میپیچید . داد میزد . دزد دزد . و صدای رسیدن آسانسور . به سرعت پله ها را پایین آمدم و داخل آسانسور شدم . دکمه ای و در بسته شد . در آخرین لحظه بسته شدن در ، شیخی را دیدم که پاکتی در دستش بود و از خانه خارج شد . اما ندیدم که پله ها را بالا رفت یا پایین . نفسی کشیدم . وقتی به خود آمدم که توی خیابان بودم . دستم را به مانتوی سیاهم کشیدم . شماره اورژانس را گرفتم . گفتم حادثه ای در اینجا رخ داده . روبروی فرمانداری و پلاک ... درست روبروی خانه بودم و پلاک را میدیدم . گوشه ای ایستادم و تازه دیدم این ساختمان دو در دارد . چند دقیقه بعد آمبولانس رسید و ماشین پلیس . شماره را برداشتم و در موبایلم زدم . در بزرگ را باز کردند و آمبولانس دنده عقب وارد ساختمان شد . زنی پنجاه و چند ساله با مانتوی کرم رنگ که دکمه هایش را نبسته بود دور آمبولانس در رفت و آمد بود و گریه میکرد . آمبولانس حرکت کرد و من خیالم راحت شد که حالش خوب می شود . بیمارستان مهران . بسیار نزدیک . نزدیکتر از آنی که حتی اگر رگ دستت را بزنی ، قبل از رسیدن به آنجا بمیری . نگهبان بیمارستان خیالم را راحت کرد . وقتی به خود آمدم که موبایلم دوباره تماسی را نشان داد . توی آژانس بودم . ای وای . مامان بود و چند تماس بی پاسخ . پیامک زده بود مگر قرار نبود بیرون برویم پس کجایی ؟ چرا زنگ نمیزی؟ از نوشته اش هم میشد فهمید کفری شده . لابد الان دارد غر میزند . هیچ چیز مثل بدقولی کفری اش نمیکرد . میگفت باید روی حرف ، حساب کرد . وقتی قولی میدهی ، دیگران روی آن برنامه ریزی میکنند . خودش همیشه روی قولش بود . در جواب برایش پیامک زدم ، من تو چمرانم . باید شیخی رو بذاریم ولنجک . بدش میام خونه . آن روز گفته بود باید زود بروم . ولی وقتی به دکتر گفتم ، قرارمان را برای فردا بگذاریم ، قبول نکرد . گفته بود میخواهد سفری برود . یادم نیست کجا . انگستان و یا شاید اسپانیا . مجبور شدم قرار را ننگه دارم . به مامان گفتم حتما بعد از کار ، سربندی و شیخی مرا می رسانند ، و اگر نه با آژانس می ایم . پول داری ؟ آره . و اکنون با چاقویی داخل کیفم راهی خانه بودم . دروغ پشت دروغ . بابا همیشه میگفت وقتی یک دروغ بگویی برای تداومش ، دروغی دیگر میاید . راست میگفت . دستهایم میلرزید و راننده بیخیال و فارغ ، رانندگی میکرد . مدرس ، و در چشم برهم زدن صدر ، و لحظه ای دیگر در شریعتی . خانه جلوی چشمم بود . من ریحانه جباری بیست و شش سال دارم و اکنون سالهاست که خانه را ندیده ام . گاهی برای به یاد آوردن نور و عطرش ، باید ساعتها فکر کنم و متمرکز شوم . من ریحانه ، اعتراف میکنم که گاهی خیلی دلتنگ میشوم . برای دیوارهای خانه . برای پنجره ها ، برای آشپزخانه ، برای سکوتش ، برای امنیت و آرامشش . چیزی که بسیاری از زنان زندانی ، هرگز تجربه اش نکرده اند .

## گزارش کوتاهی از آکسیون به مناسبت 12 ژوئن روز جهانی مومکار کودکان (آلمان-شوتگارت) "شهره رضایی"

### کودکان کار، فراموش شدگان کوچک

در دنیایی که نظام سرمایه داری مدعی دموکراسی و منجی عالم است، هر روز شاهد جنگ و کشتار مردم بی گناه، اعدام ها، شکنجه، سرکوب و کشتار، و آواره شدن هزاران کودک بی پناه و گرسنگی، گرانی و فقر دنیایی کثیف و غیر قابل تحملی برای مردم و خصوصا کودکان بی گناه ساخته و هر روز هزاران کودک در اثر گرسنگی و فقر و یا جنگ جان خود را از دست می دهند و اگر خیلی خوش شانس باشند و نمیرند، توسط نظام های سرمایه داری استثمار شوند و در کوچه و خیابان ها وارد بازار کار شوند.

و فراموش شدگان کوچک را انواع بیماری های خطرناک (ایدز، بیماری های پوستی و ...)، استفاده برای قاچاق مواد مخدر، سوء استفاده های جنسی، سوء تغذیه و ... زندگی شان را تهدید می کند.

و امروز نمی توان در مقابل این جنایت بزرگ که زندگی کودکان و آینده هر جامعه ای را تهدید می کند، چشم بست و اینگونه جنایت دولت ها، قتل آگاهانه هزاران کودک و نابودی زندگی آنهاست.

زمان : 2014/6/14 ساعت: 17:00 تا 14:00

محل:

König str Gebäude 10c

Deutsch Iranische Völkerfreundschaftsinitiative-Stuttgart





**نامه راهبه های عاشق به پاپ برای لغو قانون تجرد- اردیبهشت ۳۰، ۱۳۹۳ / روشنگری**

۲۶ زن که همگی با مردان کلیسا یا به زبانی دیگر، کشیش‌ها، رابطه عاشقانه مخفیانه دارند، در نامه‌ای به پاپ خواستار لغو قانون تجرد در کلیسای کاتولیک شده‌اند. به گزارش ایسنا یک گروه از زنان ایتالیایی در اقدامی بی‌سابقه طی نامه‌ای سرگشاده به پاپ از «درد بزرگ» و «رنجی» که روحشان می‌گشود نوشته‌اند. سخن از رنجی است که این ۲۶ زن ایتالیایی که همگی روابط عاشقانه مخفیانه با کشیش‌های کاتولیک دارند، متحمل می‌شوند!

در این نامه که روزنامه ایتالیایی «لا استامپا» منتشر کرده، آمده است: «پاپ فرانسیسکوی عزیز، ما گروهی از زنان ایتالیایی از سراسر این کشور و (حتی ورای مرزها) هستیم که این نامه را برای شما می‌نویسیم تا دیوار سکوت و بی‌تفاوتی را که ما هر روز با آن روبرو هستیم در هم شکنیم. هر کدام از ما یا در یک رابطه عاشقانه با یک کشیش بوده یا هنوز در این رابطه به سر می‌بریم.»

این ۲۶ زن در ادامه می‌نویسند: «ما عاشق این مردان هستیم و آن‌ها هم عاشق ما هستند. «مردانی که گزینه چندان برای انتخاب ندارند؛ یا باید از مقام کشیشی دست بکشند یا به عشق مخفیانه ادامه دهند.»

به گزارش دویچه وله، زنانی که با کشیش‌های کلیسای کاتولیک روابط عاشقانه دارند با این نامه سرگشاده از پاپ می‌خواهند که به قانون تجرد در کلیسای کاتولیک خاتمه دهد. این زنان از یک سو بر رنج و مشقتی که روابط مخفیانه برای آن‌ها با خود به همراه دارد اشاره می‌کنند و از سوی دیگر از مزیتی که به رسمیت شناختن این روابط برای کلیسای کاتولیک به ارمغان می‌آورد، سخن می‌گویند.

به نوشته‌ی این «عشاق مخفیانه» یک کشیش که به دلیل زندگی مشترک با یک زن مجبور به چشمپوشی از رسالت‌اش نیست و از حمایت زن و فرزندانش برخوردار است، بهتر می‌تواند به «مسیح و به کلیسا» خدمت کند. این زنان می‌نویسند که به غیر از آن‌ها کلیسا هم از تغییر قانون تجرد سود خواهد برد.

**پاپ هم روزی عاشق بود**

سایت آلمانی زبان اشپیگل با اشاره به آزادی ازدواج کشیش‌ها در یونان، روسیه و اوکراین، می‌نویسد: «خواست این زنان چندان نامعقول نیست. تجرد کشیش‌ها ظاهراً از یک سو برای پاپ یک اصل فقهی نیست و از سوی دیگر پاپ فرانسیسکو در مصاحبه‌ای که در زمان کاردینالی از او منتشر شده، اقرار کرده که خود زمانی به شدت عاشق بوده است.»

پاپ در این مصاحبه که چند سال پیش انجام شده، از قانون تجرد کشیش‌ها به عنوان یک تفسیر فرهنگی یاد کرده که کلیسا ده‌ها قرن با آن تجربه مثبت داشته است. او در همان مصاحبه موافقت خود را با نگهداشت این اصل «در حال حاضر» اعلام کرده است.

\*\*\*

**زنان از ورود به ورزشگاه والیبال منع شدند- بیستم خرداد ۱۳۹۳ برابر با دهم ژوئن ۲۰۱۴**

**اعتماد:** زنان از تماشای مسابقات جهانی والیبال در ورزشگاه محروم شدند. این خبری بود که روز گذشته از سوی فدراسیون اعلام شد و زنان را به نشستن در خانه به جای راهی شدن به ورزشگاه توصیه کرده بود. دبیر فدراسیون والیبال در خصوص ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه والیبال برای تماشای مسابقات جهانی والیبال اعلام کرده است خانم‌ها مسابقات جهانی والیبال را در خانه تماشا کنند.

ممنوعیت برای حضور بانوان در ورزشگاه‌ها به طور کلی وجود «محمود افشار دوست با تاکید بر اینکه بهتر است خانم‌ها در خانه بنشینند، به این‌ها گفته است: دارد و تنها به والیبال مربوط نمی‌شود.

چرا در گذشته این شرایط وجود نداشت و زنان برای تماشای والیبال به «وی در پاسخ به این سوال که «در واقع شرایط برای حضور بانوان مساعد نیست. گفت: بعد از حضور آنها متوجه شدیم که این آمادگی وجود ندارد. «ورزشگاه‌ها می‌آمدند؟

هر چند که مانند فوتبال در ورزشگاه‌های والیبال مشکلات فحاشی و الفاظ نامناسب وجود ندارد اما زیرساخت‌های فرهنگی هنوز مهیا نیست. افشار در مورد اقداماتی که باید در این زمینه صورت بگیرد، افزود: به غیر از مسائل فرهنگی، امکانات سالن‌ها مانند درب ورود و خروج هم باید به گونه‌ی تعبیه شود که مشکلی به وجود نیاید. دبیر فدراسیون والیبال در پاسخ به این سوال که چه جوابی برای بانوان طرفدار والیبال دارد؟ گفت: بهتر است که خانم‌ها در خانه بنشینند و برای تیم‌شان دعا کنند. این اظهارات دبیر فدراسیون والیبال در حالی است که وی خود معتقد به این است که در ورزشگاه والیبال مانند فوتبال هتک حرمت و فحاشی صورت نمی‌گیرد اما بعد از برگزاری چند بازی، فدراسیون به این نتیجه رسیده است که زنان بهتر است در خانه دست به دعا بردارند تا از نزدیک تیم‌شان را تشویق کنند.

\*\*\*

**تازه‌ترین آمار از اعتیاد در تهران- خرداد ۱۳۹۳ توسط مجله هفته**

دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر تهران ضمن اشاره به آمار ۱۰۲۵ نفر از معتادان متجاهر تهران که از اسفند سال گذشته تا اردیبهشت امسال مورد بررسی قرار گرفته‌اند، اعلام کرد: طبق این بررسی ۱۱ درصد این افراد بی‌سواد و ۸۹ درصد دارای سواد از مقطع ابتدایی تا فوق دیپلم بودند.

به گزارش خبرنگار «اجتماعی» ایسنا، احمد ربیعی زاده در افتتاحیه مراکز توانمندسازی و جامعه‌پذیری بهبود یافتگان اعتیاد که امروز برگزار شد افزود: همچنین بالاترین درصد مدرک تحصیلی سیکل به ۶۶٫۵ درصد از آنها اختصاص داشت، بنابراین بحث «بی‌سوادی» عامل اعتیاد نیست. گرچه سطح سواد عامل بازدارنده آن است.

به گفته وی، بر اساس این بررسی، شش درصد معتادان بیکار مطلق بوده‌اند، اما ۹۴ درصد آنها با عناوین مختلفی مشغول به کار بودند. ربیعی زاده در مورد هرم سنی معتادان نیز گفت: ۶۵۵ نفر یعنی حدود ۶۴ درصد از معتادان بین رنج سنی ۱۸ تا ۴۰ سال قرار داشتند که این نشان می‌دهد افراد جوان جامعه درگیر اعتیاد هستند. دبیر شورای هماهنگی مبارزه با مواد مخدر تهران ادامه داد: در حال حاضر طبق ماده ۱۶ در حال درمان ۱۳۰۰ نفر از معتادان متجاهر تهران هستیم این در حالیست که سال گذشته ۸۰۴۴ نفر تحت درمان قرار گرفتند.

وی تاکید کرد: باید تلاش شود آسیب‌های ناشی از اعتیاد را کاهش داده و از طرف دیگر از آلوده شدن افراد سالم جامعه جلوگیری کنیم.

درمان سالانه بیش از نیم میلیون معتاد در کشور/صرف سالانه ۱۹ میلیارد تومان برای درمان معتادان به گزارش ایسنا، همچنین همایون هاشمی رییس سازمان بهزیستی کشور نیز در این برنامه با تاکید بر اینکه سازمان بهزیستی کشور سعی در مداخله مناسبات اجتماعی و توسعه مراکز دارد گفت: وزیر کشور بحث اعتیاد، درمان و حمایت معتادان را جدی گرفته. اعتیاد یک واقعیت تلخ اجتماعی است که در این زمینه گام‌های نامناسب توسط دشمنان نظام برداشته می‌شود و ما وظیفه داریم با آن مقابله کنیم.

## برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: [firouzeh.farrahi@yahoo.com](mailto:firouzeh.farrahi@yahoo.com)

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس : 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا : **مینو همتی**

ایمیل: [MinoHemati@GMail.com](mailto:MinoHemati@GMail.com)

استکهلم : سوئد: **بری زارع**

تلفن تماس : 0046762308064

**رعنا کریم زاده**

تلفن تماس : 0046739286842

آدرس : ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد : **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ : **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: [rahai\\_zan@yahoo.com](mailto:rahai_zan@yahoo.com)

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس : 004915210189801

ایمیل: [Shararehzaei.p@googlemail.com](mailto:Shararehzaei.p@googlemail.com)



تلوویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "ملت برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت

تهران و بازه‌نخ، شنبه 17:30 به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌ستی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و مشکلات زنان در ایران و خارج از

ایران را با میهمانان برنامه بحث میگذارد.